

در بیان صفات حضرت عبدالعظیم

۱۲۶

در نزد تابعین مقام بلند و مکانی ارجمند داشت و از طبقات تابعین که معاصرین زمانهای ائمه هدی بودند کسیکه بجان و مال و اولاد و عیال ببعث نمود و مورد الطایف و افضال ایشان در حساب حضور و حضر کرد حضرت عبدالعظیم است و چنانکه ائمه طاهرين بنها پسر محمد و مکرم بنها پسر مفضل بودند برای آن بود خلفا چون از بنی عباس کمال غلبه و استیلا بر دوستان ایشان داشتند و خنفاء بنی عباس از ائمه بنی الحسن در زمان بنی امیه بنی مروان و در اول خلافت بنی عباس کردند تا آنکه بنی امیه را از ارضی غلبه شدند ائمه طاهرين در مدینه طیبه مجاور و کثرت یافتند و میسر شدند بواسطه ایشان فتنه حساسی برپا شد و پیر ایشان را با انواع ظلم و تعدی که عمدتاً آن مباحث مالون و مجاورت از روضه نبویه علی ساکنها التملوه و التلایم بوده و بعد از دو ساله حاکم میدادند با خودشان نگاه میداشتند چون آن بزرگواران وضع نماز را در این زمان از اهل مدینه استقامت مأموریت بر تحمل بلا و اذای مخالفین داشتند و بر حسب حکمت مصلحت ملاحظه عوالم را برپا نمودند و در این زمان که اعضاء و اجزاء فرسوده ایشان بودند مانند ایشان ساکت باشند و تقیة بنام آن در مدینه و بیروستان و دستکان خودشان بفرهین و صحبت و بعضی را در حضور عیال میخواندند و اغلب اوقات آنرا با هم میخواندند و بسادات و بنی فاطمه بود و توقعاتشان در کمال این امر و تحمل بلا و حفظ دماء مسلمین از محبت بنی امیه و بسادات بیشتر از سایرین بوده و مکرر میخواندند هر آنکه از اولاد فاطمه در این زمان عظمی صبر نماید و او را در این راه در این راه از بنی الحسن کسیکه مناز و منجبت گزیند و بجان و دل قبول این خطب عظیم زانو و تقیة را شعار خود سازد و اقرار با امامت ائمه اطهار کرد و در آشکارا و پنهان بفرمایند ایشان را همراهی نمود حضرت عبدالعظیم است بناء علی ذللتان بزرگوارید و جبهه محرم اسرار کرد و یکی برای فریب و خوشی که داشت از چهار بنی فاطمه بود و یکی برای دام و بقاء بد و سنی و محبت ایشان و با لفظع و البقین سائرین از بنی فاطمه و محبت بنی امیه در جبهه مقام دانش مخصوص بنی امیه عرض میکنم آنکه روز عاشورا خدمت جناب سید الشهداء آمد جان خود را بامران بزرگوارید خود با حضرت عبدالعظیم که میپا بوده است برای گذشتن از جان چهره تبارد بلی اجماعاً و اینجانی مناسط امثال و اطاعت امر و نهی امام مقرر من الطاعة است بیچاره اخوی دوست بلای طبع امر و نهی دوست خود باشد پس همان طوری که با طاعت امر امام تمام ثواب جزاء میباشند از برای آنکه بنی امیه نیز عوض و جزاء فرمایند بلکه آنکه در دنیا نماند و محمل بلا پایش و صبر میکنند و از مشوای کتب اخرویه بیشتر است هر زمانیکه ناملائمت از انباء دنیا و هوا و خلفاء جور با القیبه بامان زمان می بیند اجر شهید دارد فرضا اگر هر یک از ائمه طاهرين شرف و بسپس بگردند با عدل معین معلومی اول کسیکه جان میداد و اعانت امام را میکرد حضرت عبدالعظیم بود پس از آن ائمه و نواهی امام شرط کلی است و کمال ایمان دوستان از آن است اطاعت ایشان اطاعت رسول اکرم و حضرت احدی است در حدیث است من ادع سیراً فقد قلنا عمداً لا خطا بقی هر کس امر را دادا فاش کند در وطن تصیر ما را از روی عداکشته است از روی خطا و حضرت عبدالعظیم کام اسرار و ناشرخیادال رسول بود و از این جمله مرتبی و مطبوع منقود نظر مهر انور ایشان کردید و در مدینه مشرفه و در بغداد و در سمرقند و ای حضرت او سفر انجمن است

و فی بیان صفات حضرت عبدالعظیم
 و در بیان صفات حضرت عبدالعظیم
 و در بیان صفات حضرت عبدالعظیم

روح و ریحان

۱۲۷

حضرت جواد و حضرت هادی علیهما السلام اشغال داشتند و لیل و نهار اکتساب مسائل دینی و احکام شرعی از ایشان
 میفود و مستفیض میشدند و چون آنجناب را رکن و رکن اصحاب اطبا حضرت هادی داشتند در مقام از پیش روی برآمدند
 پس امام را ملازمت غله شاهان از ابد بهر کمره از خون سلطان جابر که معتر با الله بود بسوی او جعفر فرمود و ایشان
 وارد آمد آنچه را و او را آینه منکارد و زحمت میدهد و منکر کثره اطاعت امام این آثار حقه است که از هزار کثیر انوارش
 ظاهری و هویدا است ثمرات آن بوم با نوم با چار و برادر و مجاورین و زوار میسرند و رؤی و شبی نیست آن روضه معطر از دنیا
 خالی است و ماه و مالی نیست که در آن شد حال برای زیارت مرقد شریفش در اوقات منبر که نشو و خلاصه هر یک از
 اصحاب تابعین و انبیا و ائمه طاهیرین خدمت ائمه اطهار پیشتر توفیق یافتند شرفیاب شدند در حجب امتداد زمان فیض و کسب
 کالائش و زیادتیشند مانند علی جعفر بن زینبی که از شرفیابی حضور پدید بر کرد و او را شرفیابی حضرت موسی جعفر و حضرت رضا
 و حضرت جواد علیهم السلام مشرف کردند و با کبر سن بغیر حضرت جواد را بر میباشند و حکایت صد کردند و
 مشهور است و حضرت عبدالعظیم هم مانند علی جعفر بن زینبی است که از شرفیابی حضرت موسی جعفر و حضرت رضا
 ایشان حرکت میفرمود و در باب ائمه در مع حضرت عبدالعظیم بیان مشروحی است و مخفی نماید از بعضی عبارات ^{علاوه} معلوم
 میشود حضرت عبدالعظیم در وفاتش درین راه پیشبرد و نموده یعنی خدمت با محمد امام حسن عسکری شریف
 و از حدیث با حماد و ازی هم کرده در روح ریحان هشتم بیان میشود ظاهر است که در زمان حضرت امام علی نقی در
 شریف است و لیکن منافقین ندارد بگوئیم در زمان امامت حضرت هادی حضرت هادی در سمره موفق بصحبت شریف
 ایشان بود و نیز با حضرت هادی و حضرت عسکری شریف شده باشد هر آنکه با خلاصه در آن زمان و لقاء مهر
 اسای بگفرا ز ائمه طاهیرین نماید چنانست تمام ایشان را زیارت کرده باشند و هر کس ایشان را زیارت کرد چنان است
 حضرت رسول را زیارت کرده است و در حدیث است که حضرت رسول فرمودند هر آنکس مرا بعد از حیات من زیارت
 چنانست در حیات من را زیارت کرده پس معلوم است از این حدیث شریف زیارت حضرت رسول اجری بزرگ دارد
 و زیارت ائمه طهاره در حیات بمانند زیارت بنی اکرم است پس علاوه از زیارت و شریف حضور بقلم احکام حلا
 و حرام بدان منضم باشد و بیاید اجاری در این خصوص در ابواب آیه انشاء الله تعالی **الثانی روح و ریحان**
 بدان این روح و ریحان در ترجمه شرح ابا حماد رازی است که دلالت بر جلالت حضرت عبدالعظیم میباشد
 مخفی نماید از خطوط شریفه کافی الکفاهه اسمعیل صاحب حدیث و شیعی و زین العابدین و در فضایل حضرت شریف
 العظیم در سال هزار و دویست و نود و چهار در بحث شریف علی شرفها الا فالتحفة و الخف زیارت نمودم صورت
 انوار باشد و در چند ورق نقل کردم و آنرا از هدیای غریبه و فیوضات نجفیه دانستم از آنجمله حدیث شریف است
 که بعینه در این مقام مینویسد شرح میدهد و خواننده را بشهد در بحث این حدیث فرود و سوان حکایت دلالت
 بر صدق کند و میبویس را بر ریحانی قال سمعت ابا حماد الرازی يقول حدثك علي بن محمد بن محمد بن زاین فسلته عن ابي
 عن اخلال الحرام فاجابني فلما اردت عنده قال لابي حماد اذا اشكل عليك شيء من امر دينك بنا جليلك عنه عبد العظیم

ابو حماد
 و ریحان
 و ریحان
 و ریحان

فاسئل
 فاسئل

در شرح چند اباحادیر

عبدالله الحسینی از راه تنی التلام یعنی بوی ارباب عبد الله بن موسی و پانی گفت با حماد رازی می گفت و سلام
 بر حضرت امام علی القریع وارد شدیم و بعضی از مسائل جلال و عوام سوال کردیم و جواب شنیدیم چو خواستم وداع نمایم آن
 بزرگوار فرمود ای اباحادیر تو چیزی مشکل شود از امر من تو در آن حدود سوال کن از عبد العظیم بن عبد الله حسینی
 و سلام مرا بیا و بر همان اکنون بگویند که غمام و بزرگوار می حضرت عبد العظیم را که چگونه امام امر می نماید شخص را زنی
 در قرآن احکام از وی و غیره نقلیست فصل بر همانی است فاطم در امثال و اتباع احوال کرده اینجاب و در انچه
 سه طلب معلوم است اول آنکه حضرت عبد العظیم در بعضی از زمان امامت حضرت امام علی القریع در روی شریف داشتند
 دویم حجت اخلاص احکام و معال از ایشان سوم ابلاغ سلام بجهت آن مستلکیم و اول اکرام و داعی تا اگر بر است بعضی احکام
 مفید که واجب بانچه است بنویسد عدد از ابدان که احکم معال در بقیه و از هر کس توان نمود و رجوع به هر کسی نیاید که
 چنانکه در کتاب جلال و سطر مرحوم میرزا محمد مغولت در ذمه اینک حضرت موسی بن جعفر در بغداد مجوس بودند با
 علی حیدر فرمودند این قرآن شریف را لا اله الا الله معال در بیک عن غیر شیعیان فینک ان صدایم اخذت دینک
 عن الخائنین الذین خانوا الله ورسوله و خانوا اماناتهم ثم اثموا علی کتاب الله جل و علا فخر قوه و ببلوه فبلیهم لعنة الله
 و لعنة رسوله و لعنة ابی الکرام البریه و لعنة شیعیانی الی یوم القیمه یعنی معال در بیک از غیر شیعیان اما اخذ کن
 که اگر از مخالفین اخذ نمائی هرگز خانت کنندگان فرآورنده و آنها کسان هستند بخدا و رسوله و در امانات
 خانت کردند و در کتاب خدا امین شدند و خریف تبدیل نمودند کتاب الله را پس بر ایشان لعنة خدا و لعنة رسوله
 و ملائکه و لعنة پدران بزرگواران من است لعنة من و لعنة شیعیان بر ایشان است و در قیامت باخدا
 اگر چه و حسب یاد در دبر اهل سنت و جماعت است و خائنین و خرفین و مبتدیان و ملعونین ایشانند لیکن هر که
 از این اهل جاهل باشد و نخواهد با صفت جهل معال در دین را با شرین بیاموزد و خوشحال است مصل و ندادن را
 ارشاد عبد العظیم تا لذت نشاید و زینید و باعث شرارت و زلات بندگانش است پس لعنة خدا و مسواوی او است
 حال چنین کسی میشود پس باید رجوع نمود و انجاء آورد بکسانیکه امام در حق ایشان فرمود اما الکواذب
 الواضحة فارجموا الی رواة حدیثنا فانهم محیی علیکم وانا حجة الله وکل از مؤمنین روایت از عبد العظیم
 هذات حضرت عبد العظیم است در کتاب مستطاب اصول کافی روایت که حضرت صادق فرمودند علماء
 و در ثانیها هستند و ثانیها ارتکاز ندارند درم و دنیا علی بکارت گذارند احادیثی هر انکس از احادیث ایشان
 اخذ کرد فیض عظیم و بهره بسیار پس نگاه کنید علم را از که اخذ می نماید فان فینا اهل البیت کل خلف
 حد و لا یفقون عندهم غیرنا العالین و انیحال البطلین و نا و بل الجاهلین یعنی در میان ما اهل بیت بعد از این
 مادلای چندین است که غیر ما اهل طو و ابطال و تعصبات اهل جهل و ابطال را بر دارند و از سوق خیر نظام
 عبادت بر آید از فی اهل البیت علماء از سادات و بنو فاطمه آنکه مردمان نادان را باز دارند از اینکه
 احادیث و اخبار نبوی را خریف و تعصبات پند آید که بر اولی بالا بر می صاحب کنند و بطریق قطع و پیش

در شرح چند اباحادیر
 از حضرت شیخ محمد باقر
 در کتبه

در شرح چند اباحادیر
 از حضرت شیخ محمد باقر
 در کتبه

روح و ریحان

۱۲۹

غیر از آنکه معصومین است و زینب انصاری و بنی فاطمه و اهل البیت در این حدیث غایبان حضرت عبدالمعظم نبوی و باقرین
 حدیث شریف زمین همیشه سناکن است از وجود الحمد و علماء ایشان برای حفظ دین و حراست شرع و تکمیل نفوس
 بشریت تا روز قیامت و اشخاصی را که انهم طاهرین امر با خدا حکام از ایشان فرمودند و آن حضرت عبدالمعظم است
 ابان بن ثعلب بن رباح مکنی یا ابو سعید بکری جری نغم است در کتاب مجال و سبط مرحوم میرزا محمد ثعلب بنیاء
 مشاهیر مفتوحه و غیره و ساکنه و باد موحد و لام مکسوره است و جوهری در صحاح اللغة ثعلب بر وزن ضرب
 ضبط کرده است ثعلبی بر حسب سناکنان جمله ابنت وی غیر از ابان عثمان امر علی است که کنه او ابو عبدالله است
 و اصلان از کوفه است از اصحاب حضرت صادق علیه السلام ابان بن راشد ثعلبی است ابان بن صدق کوفی است و ابان بن عبد
 الرحمن بصری است ابان بن عبد صبر است ابان بن عبد الملک ثعلفی است ابان بن ازهم اسدی است ابان بن ازهم
 سببه کوفی است که مکنی ابو ازهم بود و هیچ یک جلالت قدر ابان بن ثعلب نداشته و بسیار جلیل القدر و عظیم
 المنزله بود در زمانه طاهرین و خلفه شایسته علی بن الحسین و خدمت حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام شرفیاب
 میشد و حدیث از ایشان روایت میکرد و هر زمانکه مدینه می آمد اهل مدینه توجه میکردند و مسائل حل
 و حرام از وی سؤال می نمودند از آنکه حضرت باقر فرمودند **حَلِّسْ مَجْلِسَ النَّبِيِّ وَأَمَّا النَّاسُ فَاتِّجَانِ ابْنِ عَمْرٍو**
شَبَّعِي مِثْلَكَ علماء رجال فرموده اند که آن فقها و لغویان و فاریان و کتاب غریبه و تفسیر قرآن از ابان است حدیث
 حضرت صادق و وفات کرد در سال یکصد و چهل بعد از هجرت چون خبر فانا ابان را با نجابت دادند فرمودند
لَقَدْ وَجَّعَ قَلْبِي مَوْتُ ابَانٍ یعنی دلم را بدرد آورد مردن ابان و این در کتاب سطور است که حضرت صادق فرمودند
 ابان بن ثعلب از من می هزار حدیث روایت کرده است مثلاً از احادیث از وی روایت کند و اینها را هم روایت شخصی
 خدمت حضرت صادق شرفیاب شد چون خواست آنجناب را وداع کند و معاوضت نماید عرض کرد ایستاده ام و در من
 نوشته و زادی مرخص باشد فرمودند **إِنَّا ابْنُ ثَعْلَبٍ فَانَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثًا كَثِيرًا فَأَرَدْتُ أَنْ أَعْتَقَ بَعْضَ**
بِرِّهِ ابان که وی حدیث بسیار از من شنیده است پس هر چه از من روایت کرده آن را روایت کن و از این حدیث
 معلوم است و ثبوتی و اعطاء امام بوی و لمی که در اخذ احادیث از او فرمودند باین اعطاء امام را میفرمایند
 و حدیث جلیل **مَجْلِسِ النَّبِيِّ** همان نشر فضائل و احادیث است که از ایشان است و اینها روایت حضرت صادق
 ابان فرمودند **نَظَرُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَإِنَّ ابْنَهُ يَكُونُ مِثْلَكَ مِنْ دَعَايِ وَرِجَالِي** و دعای عرض میباید اجلا بود
 و علو منزلت ابان بن ثعلب حضرت صادق میفرمایند احادیثی که از من روایت میکند از او بشنود و روایت کند
 ولیکن در حدیث با احادیثی است که تمام معالدمین خود را از حضرت عبدالمعظم اخذ کن و این حدیث هم و
 اشمل است و حدیث **وَأَمَّا النَّاسُ فَاتِّجَانِ ابْنِ عَمْرٍو** همان نقل احادیث و اخبار آنها اطهار است نه فتوا بلکه این علماء اکنون مصطلح
 است و سقم بودند از عبد الرحمن ابو محمد است و این نیز کوار از وجوه اصحاب و خاصه احباب و وکل حضرت ابو الحسن
 علی مرتضی را فرموده بود و در کتاب مجال سطور است شخصی از حضرت رضاه سؤال کرد **إِنِّي لَا أَلْفَاكَ فِي كُلِّ وَجْهٍ**

در حدیث ابان بن ثعلب
جری

ابان بن عثمان گفت

روایت کرد که ابان بن ثعلب حدیث از من شنیده است پس هر چه از من روایت کرده آن را روایت کن و از این حدیث معلوم است و ثبوتی و اعطاء امام بوی و لمی که در اخذ احادیث از او فرمودند باین اعطاء امام را میفرمایند و حدیث جلیل مجلس نبوی همان نشر فضائل و احادیث است که از ایشان است و اینها روایت حضرت صادق ابان فرمودند نظر اهل مدینه فاینکه ابان بن ثعلب میگوید در دعای من و رجالی و دعای عرض میباید اجلا بود و علو منزلت ابان بن ثعلب حضرت صادق میفرمایند احادیثی که از من روایت میکند از او بشنود و روایت کند ولیکن در حدیث با احادیثی است که تمام معالدمین خود را از حضرت عبدالمعظم اخذ کن و این حدیث هم و اشمل است و حدیث و اما الناس فاینکه ابان بن عثمان مصطلح است و سقم بودند از عبد الرحمن ابو محمد است و این نیز کوار از وجوه اصحاب و خاصه احباب و وکل حضرت ابو الحسن علی مرتضی را فرموده بود و در کتاب مجال سطور است شخصی از حضرت رضاه سؤال کرد اینی لا الفاک فی کل وجه

در شرح حدیث ابا حماد

۱۳۰

من احد معا لرد بنی قال خذ من یونس بن عبد الرحمن یعنی من هر وقت میخواستیم خدمت شما مشرف شویم و اخذ مسائل
 دین بکنیم فرمودند یونس بن عبد الرحمن اخذنا و انصام و دسته كان الرضا كسیر العیلم و الفیاء و ایضا
 مردیست علم اشعیق بنی چهار نفر شد اول سلمان فارسی است دوم جابر سوم سید و چهارم یونس بن عبد الرحمن
 و گویند از سید استاسمعیل همی است مراد از جابر جعفر است و ایضا مردیست ما نشانی الاسلام و جل
 من سلیر الناس كان افقه من سلمان الفارسی لانما بعدا رجلا افقه من یونس بن عبد الرحمن و یونس بن عبد الرحمن فراد
 جلد کتاب در دبر عامه نوشت پنجاه چهار مرتبه مشرف شد و با چهل نفر مواخاه فرموده بود و هر روز بیدن
 هر یک از ایشان بیعت و سلام میکرد و بر یک کشت غذا میل میکرد و نماز میکرد و می نشست از برای الف
 و تصنیف کتب ایضا و پنجاه مرتبه عالی در زمان خود مانند نمان حکیم بود و چهار نفر از آنها را خدمت کرد حضرت
 علی بن الحسین و حضرت محمد بن علی و حضرت جعفر بن محمد و قدری از زمان حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام و یونس
 عبد الرحمن مانند سلمان است در زمان خود و اینها در بسطی است و یونس از وقعه عامه شکایت کرد خدمت حضرت
 موسی بن جعفر و عرض کرد من میگویند نوزند بقی فرزند را کرد دست تو می گزیند که اینها باشد مردم گویند سنگ ریزه
 ضرر بنویسد و اگر سنگ ریزه در دست او باشد مردم گویند راست نفی برای یونس را در بعد فرمودند و یونس
 کلامت بلیق علمم ایضا مردیست که در خدمت حضرت فرمودند شب یونس را در خواب دیدم نوری در شند
 در چین او بود اولی تغییر بدین تاب او نمود و یونس بن عبد الرحمن صاحب کتاب یوم وليلة است تفصیل آن در قول
 کتاب یوم وليلة حضرت عبد العظیم مذکور میشود و محققان نادان کسیکه از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا سوال
 کرد از جواز اخذ مسائل و احکام از یونس بن عبد الرحمن عبد العزیز بن مهتک است در بعضی از کتب بدین طریق است قال قلت
 لابی الحسن الرضا انی لا اجد اصل الیها سئل عن کل ما احتاج الیه من معارف یونس بن عبد الرحمن فانه اخذت من احتاج
 من معا لرد بنی فقال نعم چهارم زکریا بن آدم بن عبد الله بن سعد اشعری است ان جناب معاصر زمان حضرت نوح است
 بود و آن بزرگوار در حدیثی فرمود انه لما مؤذی الدین و الدنیا و محمد بن فولوین از علی بن سید همدانی روایت کرده است
 که گفت عرض کرد خدمت حضرت رضاء تفتی بعبده و استاصل فی کل وقت من احله معا لرد بنی قال زکریا بن آدم بن
 للمؤذی علی الدین و الدنیا و فارسی ترجمه این فقرات هاست که در روایات سابقه گذشت بعضی بدینند زکریا بن
 رضی الله عنه هاست که در وسط مغرب بله تم در جوار حضرت معصومه علیها السلام فراری دارد و عجب دارم از غفلت
 غافلین که بمزار وی مخصوصا نماز و سلامی نمخوانند و کثرت روایت کرد زکریا بن آدم خدمت حضرت رضاء عرض
 کرد من میخواهم از شهر قم بیرون آیم از آنکه نفیها بسیار شد فرمودند بنا بر آنکه خداوند از اهل بیت تو
 بجهت نوبلاراد دفع میکند چنانکه از اهل بغداد بجهت حضرت موسی بن جعفر صفحرا بن آدم انقدر مغرب و کثرت
 حضرت رضاء بود که در سالی او را در طرف یکجا و خود نشاند و هیچ و زیارت عکة مشرفه بود چنانکه زیادین
 پس ابو عبیدة حذاء کوفی که بسیار حسن المزاج و زوال عجز بودم کجا و حضرت با فرمودند که دیدم مکه معظمه روی

در شرح حدیث ابا حماد

در شرح حدیث ابا حماد

در بیان
۱۳۱

درد آن حضرت صادق و فاش کرد و این غم که بر وی آمد و در مدح ذکر این آدم است پند سپید و قال ابو طالب
 دخلت على جعفر اسأله عن عمره فغضب وقال بئس الله ما اذن من يذم من ان وزك ما بين آدم وسعد بن
 سفيان فقد قوالى وكان ذكر ابن آدم من ذكوره ورجح سبعين مرة في الدنيا ما جرى قضاء الله في احوالنا
 يوم وليلة يوم يموت ويوم تبعث جافدا عاشر ايام حياة عارضا نحو فلان بعد ان اخلصت الحق انما يا محبا لله
 لرسوله عليه صلى غيرنا كذا ولا مبدل غير الله جرت يدته واعطاءه جزاء سعيه خيرا من عند الله انما يا محبا لله
 انما ظاهره وخدمت ایشان شریک باشد انداز رجال مؤمنان و بعد از آن حضرت صادق و احسان را بشا
 منصوب فرمودند از این امر احادیث اخبار و عقاید معالیه و پیغمبر خوانند که بیخبرترین این او را در مقام
 شرح مخفی از حال سفره و نکاله در بعضی مواضع علی که منصرف بر امام عصر علی الله فرجه بود ندایم
 که برای اهل حدیث نیز ایفا شد و شراست از عظامه از ما در شرح سوره اربعه و اندوهم سقی المذموبه با سازند
 مشود تا و با جلیل در کتاب جلاله و سبطه سطر است بعد از صلح هر دو آیه خدمت حضرت صاحب الزما
 صنوات علی علیه عرض نوشته اهل بیت من مراد است که کند در این نوع بنامند برای این حدیث شریف که هر که
 از پدران ثقات که فرموده اند عذما ما قوا ما نشر او خلقوا الله به حق و این آیه در پیوسته است در آن
 نیز و در جواب هر قوم فرمودند خداوند سبحان فرموده است علیکم و علی ائمتنا من بعدی الذی انشا فیها تری ظاهره
 پس منم بعد آن ذری که با برکات شامه همت شامه فرموده هر میباشد پیر و ان اخبار و احادیث را صحاح
 و نواصی سائک ظاهره بودند و این ظاهرین و خلق و تبع چون در حدیث ما برهم خودشان بانیست و مراد از شرار
 خدام کسانی هستند غیر و بیبلید حدیث و مراد از قوام همان خدام اند که در امور دنیوی
 ایشان و در امور اجدد بیابان همه هدفم بودند چنانکه حضرت صادق و بعد از ابن علی هر که مدینه در حق معلی عرض
 فرمودند آن فرقی علی مالی و علی عیال و الله ان لا ربه عینا تمین لیکن علی بن حنیفر از مدینه من است مثنوی علی مهاجر
 و اقله حله الخ خلاصه در زمانهای امیر طاهرین اخبار و اصحاب اجماع باشد و اخبار اجماع مان باغش و غیره میسازند
 تا زمان عهدت صفی و شام ام عصر و احسانه الفدا جهانین از کتب و اخبار و مجتبیان الله و پسین برانگین و بر و ما
 ایشان اربعین بود که ان از حایه خود فرمود تا خلق منقطع از نبوضات حضرت خیر الله اعظم نباشند و بنویسند آن بر کوا
 کس که از ایشان مقبول و باجابت رسد و هر یک از این چهار نفر بود در امام هم نیز و کلام و سفره داشتند لیکن این
 چهار نفر در مان خودشان ارکان هستند مخصوصا منعد بودند و ابوعمر و عثمان بن سعید عمری استگناست و بنابر قول
 صحیح او و عمری خوانند بر وی نکوهادوش بختر ابو جعفر عمری بود که با اسم پد مادوش مشهور شد با آنکه عمری عوض این
 از کشته او که بر او میزند و عمری را عسکر مینامند و برای آنکه از عسکر من من وی بود و عمل ابو عمر در دوش فرمودند
 معرفت ایشان و منسوب بود که ان او که از حضرت شهاب الحضر علی مرتضی شد و بعد از رحلتان نیز و از حضرت ابابکر عا
 نبیه بود و بعد از رحلت آنجا حضرت امام زمان علیه السلام کا کان در کلبه امرو او با منسوب است و نفس صحیح از امام

خلاصه
 در بیان
 حضرت زین العابدین
 علیه السلام

در بیان
 حضرت زین العابدین
 علیه السلام

شرح حدیث اباحادری

۱۳۲

برای ابو عمرو از کتاب سطور بلی بنکونه مذکور میشود احمد بن اسحاق بن سعد بنی گفت خدمت حضرت امام علی النقی علیه
 مشرف شدم و عرض کردم ای آقای من اگر اوقات فراغت داشته باشد در روز سه شنبه و ممکن نیست خدمت شما مشرف شوم بفرمایند
 قول کدام یک از اصحاب شمار قبول کنم و امتثال نمایم فرموده **الْبِرُّ وَالْإِيمَانُ الْأَمِينُ** فاقاله **لَكُمْ فَعِنِّي بِقَوْلِهِ وَمَا آدَاهُ الْيَوْمَ**
 فَعِنِّي بِقَوْلِهِ بَعْنِي بِقَوْلِهِ كَمَا بُوِعِدَ وَأَمِينُ اسْتَنْجَابِي مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ مَكُونِي وَأَخْبَرَنِي بِمَا بَدَأَ مِنْ
 بَعْدَ أَنْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ اسْحَقَ خِدْمَتِ مَامِ حَسَنِ عَسْكَرِي شَرِيبًا شَدَّ وَعَرَضَ كَرْدَانِيَّةً كَمَا خَدَمْتُ بِدَرِي كَوَاشِ
 عَرَضَ فَوَلَّجَنِي بِفَرْمُودِ هَذَا أَبُو عَمْرٍو **وَالْبِرُّ وَالْإِيمَانُ الْأَمِينُ وَثِقَةُ الْمَاذِي وَتَسْتَيْ فِي الْمَجَاهِدِ وَالْمَنَابِتِ** فاقاله **لَكُمْ فَعِنِّي بِقَوْلِهِ فَالْآدَاهُ**
 فَعِنِّي بِقَوْلِهِ وَدَرَكَابِ سَطُورِ مَذْكَورِ اسْتَنْجَابِي كَمَا بُوِعِدَ وَأَمِينُ اسْتَنْجَابِي حَضْرَتِ مَامِ عَلِي النَقِيِّ سَأَلَ كَرْدَانِيَّةً وَجَوَّجَةً
 بَعْدَ أَنْ بَرَزَ كَوَاشِي عَمْرٍو بِنِهَايَةِ حَضْرَتِ يُونُسَ غَلَامِي كَمَا صَوَّرَ فِي يَوْمِ فَرَضِ رَدِّ رَحْمَتِهِ مَبْنُوعًا مَشْرِفًا فَرَمُودِي
 غَلَامِ خَلِيفَةٍ مِنْ اسْتَنْجَابِي مَامِ شَا اسْتَنْجَابِي مِنْ طَاعَتِ غَايِبِ دَرَاوَدِ مَرَاغِيَةِ أَبُو عَمْرٍو مِيكُو بِدَعْوَى كَيْدِي كَمَا فِي خَلِيفَةِ مَامِ
 شَا اسْتَنْجَابِي الْاَخِرَ الْخَيْرِ وَكَيْلِ دَوْمِ مَحْدِي بِنِهَايَةِ عَمْرٍو كَمَا كُنْتُ بِأَبُو جَعْفَرٍ كَمَا تَضَوُّونَ كَثِيرًا بِعَدَالَتِهِ وَوَدَائِقِهِ فِي سَبْعَةِ
 وَحَضْرَتِ جَهَنَّمَ فِي رُتُوبَاتِ كَرَمِ اشْرَافِ اِدْرَافِ اِدْرَافِ نَوَافِشِ نَيْبِ فَرُوقِ وَحَضْرَتِ عَسْكَرِي فَرَمُودِ الْقَرِي وَابْنِ
 ثِقَانِ الْمَأْمُونِ وَبِنُوسَطِ أَبُو جَعْفَرٍ تَوْفِيقَاتِ بَرِي شَبَعِ بَرِينِ مِي آمد و از حسن حال وی آمنت هر روز در فری که
 برای خود کند بود و در همیشه جزئی از آن میخواند و هر ساجده نموده بود تا آنتی استائمه را با بعضی از اوقات فرایند
 نفس کرده که در فری او فری شود و روز وفات و موت خود شش هزار دو و همان روز در خدمت فرمود در ماه جمادی اول
 در سال سیصد و پنج و چهار و یکم سوم ابو القاسم حسین بن روح و غنی است که ابو جعفر در زمان اخضر فرمود
 بحضورین از اصحاب خود ابو القاسم الحسين بن روح و ابو جعفر النعماني القائم مقامی و السفي بن بك و بين صاحب الامر و الوكيل
 و الثقة الامين فارجو اليه اموركم و عولوا اليه منكم و زيد الكاشغري و قد بلغت عمل ابو القاسم بر تقيت و غنا
 و مؤالفة و اعطى الناس مبادئه و خلفه معاصر زمان او را اعظم میکرد و اصحاب صاحب حکایات جید و
 کرامات غریبه است در سال سیصد و بیست و شش وفات کرد و کیل چهارم ابو الحسن علی بن محمد سمری است در
 بعد از خدمت فرمود و قبل از وفات خود توفیقی از امام عصر بر آورد که صورتش از من باب الزبیر می نویسد
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِأَعْلَى نَجْمِ السَّمَرِيِّ اعْتَمَدَ اللَّهُ أَعْرَافِيكَ فَبِكَ قَائِلُكَ مَبْنُوعًا بِبَيْتِكَ وَبَيْنَ سِنِينَ آيَامِ فَاجَمَعْ
أَمْرَكَ وَلَا تُؤْمِنُ إِلَّا بِأَحَدٍ فَيَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَايِكَ فَقَدْ وَصَّاتِ الْغَيْبَةِ النَّامَةَ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بِعَدَاةِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ
وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَلِ وَفَسَادِ الْقُلُوبِ بِمِثْلِ الْأَرْضِ جَوْادِ مَا شَاءَ اللَّهُ لِأَحْوَالِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ
 ابو الحسن استاء غیبی کبری است تا کنون و آن از سال سیصد و سی بعد از هجرت بود **أَخْبَرَنِي اللَّهُ بِمَا بَدَأَ مِنْ رُشْدِهِ**
وَعَرَّفَنِي الْجَهَنَّمَ بِمَجِيئَةِ الْجَوْادِ وَالْعُلُوْبَةِ الْعَالِيَةِ وَالْقَاطِنَةِ الْبَيْضَاءِ انْشَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَهَذَا نَهْجَانِ كَمَا غَنِيْتُ كَرِي بِأَسْمَاءِ
 باید و دل ماها را عیادت و فقهاء عظام و علماء اعلام باشد و ایشان را واسطه در بخات از عرث خود ما
 فراد هم چنانکه احمد بن حاتم ما هو به برادرش خدمت حضرت اباحسن **ثالث عرضیه نوشتم ما معارفه**

در خدمت حضرت امام حسن عسکری

در خدمت حضرت امام علی بن محمد سمری

در خدمت حضرت امام جعفر صادق

در خدمت حضرت امام باقر

خودمان را از کلام شیطانی، نمایم در جواب فرمودند انکس که در صحبت ما ثابت و قدمش در امر پست گذاشته شد
 منار الکفایت بنیادیم چون گفت در ضمن ما می آید بگونه اشخاص که کثیر القدم و ثاب المحدثه اند یافت میشود و حضرت ابو
 در ذیل آنکه هر کس بظن لایسان الی طعامه برسد یعنی کراه کند علم را از که اخذ نماید و حضرت صادق فرمودند اعرفوا
 منازل شعبنا بقدر ما یحسبون من روایایم عتاقانا لاننا لنعقبه عنهم فبها حتی یكون محذرا فقل له او یكون المؤمن
 محذرا قال یكون فیهما والفهم المحدث وایضا فرمودند اعرفوا منازل الناس متاعلی قدر وایا ایام عتاقا یعنی ششصد
 متره و مکات شعبنا را بقدر روایات حسنکه از ما روایت میکنند و ما فیهما فیهما عتاقا ایام مکرانکه محذرت بوده باشد
 پس قالی گفت ایام مؤمن محذرت فرمودند من فهم است شهر فیهما عتاقا است مرحوم ابو عمر دکتی حواله کتاب خود
 باین در معرفت منازل رجال و معتدین از ایشان بیان فرمود و اخباری یاد کرد و عتاقا این مقدمات برای این بود که

تذکره اعیان
 شیخ جعفر
 حواری
 و
 شیخ
 محمد
 باقر
 حواری
 و
 شیخ
 محمد
 باقر
 حواری

بدان حضرت عبدالعظیم معتمد و موثق در نزد امام بوده است بلکه عرض مینمایم فرمای قیامت هم یکی از حواریان است
 است از شیعیان خاص حضرت موسی بن جعفر فرمودند در روایات منادی بنام میکند حواری محمد بن عبدالله رسول الله
 ان کسانکه نفس عهد نکردند و بطریق دی رفتند کجا هستند پس بر خیزند سلمان و مقداد و ابوذر انگاه منادی ندا
 که آمدند حواری علی بن ابیطالب و می رسول الله پس عمر بن حفص و محمد بن یحیی و بشیر بن یحیی و یحیی بن یحیی
 و زید بن زینب انگاه منادی ندا کند کجا هستند حواری حسن بن علی و زینب فاطمه و حضرت محمد بن عبدالله پس سفیان بن ابی
 هذان و حذیفه بن اسد غفاری بر خیزند انگاه منادی ندا کند کجا هستند حواری حسین بن علی پس هر کس با اجتناب
 شهید شد و خلفه زید بر خیزد انگاه منادی ندا کند کجا هستند حواری علی بن الحسین پس بر خیزند جبرئیل معتم
 و یحیی بن ابراهیم الطویل و ابو خالد الکلبی و سعید بن مسیب انگاه منادی ندا کند کجا هستند حواری محمد بن علی و جعفر بن محمد
 پس بر خیزند عبدالله شریک علمری و زراره بن اعین و بکر بن معویبه عجاج و محمد بن مسلم و ابو بصیر لبث بن یحیی مرادی و
 عبدالله بن ابی یسوف و عامر بن عبدالله بن جندب و حجر بن زانده و حران بن اعین انگاه ندا کند منادی سائرین از شعبه
 سائرین از انچه بر خیزند و البته انکه در روز قیامت در جبهه اول از سابقین و تابعین و مقربین باشند حضرت عبد
 العظیم است و کی است در زمره علماء امامت و فرقه حقه شعبه عظام و مرثیه ان بزرگوار برسد ارواحنا لله العتقا

تذکره اعیان
 شیخ جعفر
 حواری
 و
 شیخ
 محمد
 باقر
 حواری

التاسع شرح و بیان در شرح این حضرت عبدالعظیم بر حضرت ابی الحسن ثالث هاد علیه الصلوٰه و السلام
 و فیصد به رسول او مخفی بود شیده نیست اهل دین و صاحبان ایمان و یقین که زائر حضرت عبدالعظیم در زیارت
 جلب بخواوند بجز نیست بکن علی امام زه انیک فضلک و دعائک یعنی عرضه استی دین خودت و ابر امام زمانت پس
 شد و فرموده و تو را و دعا کرد از برای تو و این فقره که عرض دین حضرت عبدالعظیم است بر کافه عوام مخفی است بلکه جوئی
 خواص هم از ماخذ آن اطلاعی ندارند انکه در مجالس محافل که از این مطلب نکر شده است جامع و از تفصیل آن بخیر بیا
 پس آنچه از فضل این حدیث است شفاها خبر دادم و مستند از کافه اهل اسلام و ایمان گردیدم که این حدیث فارسی
 کرده باطفال خوششان تعلیم نمایند و فریاد است اما استاد عالم پلای این حدیث را بخوانند که تمام عبادت خدا و قواعد

شرح عرض حضرت عبدالعظیم

ع ۱۳۱

دینیه و اصول و فروع اسلامیه در این حدیث شریف جمع است در ماه مبارک رمضان که مردمان بر حسب عاده و میل نسوس
 رغبت با طاعت و عبادت پیشوارند و مساجد غالباً با جماع کابر و اصغر رجال و نشانی از امت هر چه شعله و امامت است
 مگر اسناد عابر استنساخ مضمون بلاغت شعور این حدیث بعینه غنوم بحمد الله تعالی جمعی کثیر و جوی خضر دعوت و مسکن
 داعی با جانب نمودند ثمرات کثیر یافتند لعمریه لَقَدْ نَفَقْتُ مِنْ كَانِ نَائِمًا وَ اسْمَعْتُ مِنْ كَانَتْ لَهُ اَذُنَانِ وَ اَكُونُ مِنْ
 در شرح آن شده ام خداوند و وف عطا و فدای بر این نعمت که مستم کرد پدیه ام شاگردم اگر چه از آداب و بایک از نعمت ها منم خفنی این
 بنده ذلیل عاجز و فاقم است مگر آفرینشگر نعماء و الاء الهیه خوششکری و مفیده شناسی عید باشد بلکه تمام این نعمت ها
 برای نفل و توفیق این حدیث مبارک است بدانکه تمام اینها بر خلائق مبعوث نشدند مگر برای تکلیف خاص و تشریح شریف
 و تمام دین و شریعه و مذهب ملت مکلفین این است هر چه در این حدیث شریف مندرج است در تمام ماقبل **مَرَكْتُ فَبِكَ
 الْمَقِيضَةَ وَ اَنْتَ يَا جَمِيعَ الْاَطْرَفِ** یعنی آنچه ما جابه التی و معانی به الشارح در حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم
 موجز و مفید نظر عا و نوکیر برای اهل اسلام و مکلفین بیان شده است پس بخوان و بدان و غفلت مکن اکنون بلالذ
 شروع بمقصود بحث مقدم که در کتاب توحید صد و نوزده علیه الرحمن مذکور است که اباحره از حضرت باقر روایت
 کرده است که اجتناب در معنی هر کس که شیء مالک لا وجهه فرمودند خداوند تعالی جل جلاله است از این که بوجه توحید
 شود بلکه معنای وجه همان دینی است که نبوت حضرت خنی مایب بر خلق عرض شد پس مراد از وجه درین خدا است که
 فنا و هلاکتی از برای آن نیست سالك با بذا انبطر بقیاسوی مفصوح خود که معبود اعظم است سلوک نماید و آن
 با نیست که از آن بر خوی وارد میشود و وجهی است که بجهت او تفریب برود و کار خود میجوید و آنچه هدیه سبیلی
 فاتبعوا ولا یبغوا السبیل همانا این دینست قائم و جهل اللذین یزاد به این است کسی که در این طریق که اقوم سبیل است
 افزوی طرف عدم نهاد و بالکل توجیه بسو حق کرد بطریق تحقیق بجهت مفصوح میرسد و این بیان را بر همان دیگر لازم است
 نعم ماقبل **وَلَيْسَ يَصِحُّ فِي الْاِقْتِامِ شَيْءٌ اِذَا حَاجَّ النَّهَارَ اِلَى الدَّلِيلِ** پس عوام از این است لازم است معنی دین را بدانند
 و نیز این عبادت که مند اول بین ایشانست بدینند در مقام اخدان بصیر و خیر بوده باشند و عبادان و مطلقاً
 شهوره معروفه که در کتاب است و در جین هر برای دفع شبهه بنظر میرسد و توضیح مینماید از این قرار است
 اول دین دوم ملت سوم مذهب چهارم شریعت پنجم سنت ششم منهاج هفتم ایمان هشتم اسلام است و بلا آنکه از برای
 هر یک از این عبارات معنی مخصوصی و بیان جامعی است که راجع بسلوك و سپر الی الله و مشی الخیر است و در هر یک از این
 کلمات و عبارات بر حسب مورد استعمال چهار جا می آید است که شرح افدر و بتی مفید از هر کس بخواسته است
 و خلافت آن جائز نیست اقتادین جمع آن ادیانست و در شریف دین میگویند هو الشریعه الصادقه بواسطه الرسل
 و در کتاب مجمع البحرین است هو وضع الهی و اولی الالباب بنا اولی الاصول و الفروع یعنی دین وضع و طریقی است
 که از خداوند سبحان بواسطه پیغمبر این بریندگان که صاحبان عقل و شعورند از اصول و فروع فرض و حکم شده است
 که اگر بجای آورند بجات پابند از عقوباتند و زقیامت که روز جزا و اجر است و دین در آیات و روایات معانی کثیره

شرح عرض حضرت عبدالعظیم
 در حدیث شریف
 مَرَكْتُ فَبِكَ
 الْمَقِيضَةَ وَ اَنْتَ يَا جَمِيعَ الْاَطْرَفِ

شرح عرض حضرت عبدالعظیم
 در حدیث شریف
 مَرَكْتُ فَبِكَ
 الْمَقِيضَةَ وَ اَنْتَ يَا جَمِيعَ الْاَطْرَفِ

روح و روحان

اراده شده است اول معنی اسلام است چنانکه حضرت فرمود ان الدين عند الله الاسلام و متهم در فریب کوبید و
 الاسلام دین و معنی طرفه است چنانکه حسبی او تفرمود لکم دینکم و لکم دینکم و لکم دینکم و لکم دینکم و لکم دینکم و لکم دینکم و لکم دینکم
 برای منست طرفه من سیم معنی جز است چنانکه حضرت فرمود سألک الله ان یقریب لی فی الدنیا و الآخرة
 فرمود ان الدین واقع چهارم معنی طاعت است چنانکه حق بنوارک و تعامر و لا ینبذون دین الحق یعنی دین حق را
 اطاعت مینمایند پنجم معنی توحید است چنانکه حضرت فرمود الا لله الدین الخالص در این کلمه شریفه جمیع معانی مختصه
 جمع است ششم معنی حساب است چنانکه حضرت حدیث جل برهان فرمود ذلك الدین الهمم همم معنی حکم الله است چنانکه حضرت
 عیسی فرمود لا تاخذکم بها و افترده دین الله یعنی محبت و الدین موجب تقابل حکم الله و امر حق نشود بیان ده دیگر عرض مینمایم
 خداوند علیان راهی نبوی تفریب خود فرموده است اسم آنرا دین نهاد چنانکه حضرت فرموده است شرع لكم من الدین
 ما وصی به نوحا و الذی اوحی الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقبوا الدین و لا تفرقوا فیه کبر علی الشکر
 مانند عوهم الیه الله یحب الیه من یشاء و هدی الیه من یشاء من یشاء من یشاء من یشاء من یشاء من یشاء من یشاء
 نبی و مطایع نمایند از او برسد و احکام و حدود او را نگاه دارند و صدق بکلیه او نمایند و بوحدا نیک و قابل شو
 و نفی شرک و خلع انداز او کنند و تمام مرتب دین و توحید را از عبارات حضرت شاه و لا یشاء من یشاء من یشاء من یشاء
 اول الدین معرفت و کمال معرفت توحید و کمال توحید نفی الصفات عنه اما در معنی ملک میگوئیم تقریب و جل از
 خداوند متعال است لکن نسبتی را بحضرت رسول باید داد و از آنکه منطوق ایشان از وحی الهی است و از آنکه در عرفان
 اسر ملک خدا نمیکویند بلکه ملک رسول میگویند و در تفریب آن نقل کرده اند هی الطریق التي یسألون فی الدنیا و الآخرة
 هر چه را خداوند دعوت کرده دین است هر چه حضرت رسول دعوت بخدا کرد ان ملک است لکن بطریق مخصوص دین
 عین ملک ملک عین دین است از این جهت در قرآن مجیده معنی دین آمده است ملک قال الله تعالی ما یعنا هذا فی اللذ
 الاخرة که مراد دین رضای است به شلثت همین فرموده است مله ابراهیم ای نبره و ایضا فرموده است قل بل مله
 ابراهیم جنعا و ایضا من برغب عن مله ابراهیم الامن سعة نفسه حضرت رسول فرمودت بعثت علی الملّة النبیّة السهلة
 و از این جهت است اهل لغت میگویند ملک از املا است چو حضرت ختمی ماب بر مردم املاء کرد و ابلاغ فرمود و امر نمود آنرا
 حفظ و ضبط نمایند لهذا ملک خوانند پس بسان دیگر دین را خداوند با جلالا بیان فرمود و ملک را حضرت رسول
 عرضه داشت نباء علی هذا بین دین و ملت عموم و خصوص مطلق است که در ماده مجمع در ماده افراق دارند یعنی
 دین است هر دینو ملت نیست اگر چه اطلاق دین بر ملت شایع است چنانکه گویند بسم الله علی دین الله و در سوره و در
 بیار هم از اخبار آیه خواهی داشت که ائم طاهرن شیعیان کاملین گفته اند دینی و دین ملائکه و گفته اند ملتی و مله
 ملائکه اقامت دین است با امام میدهد چنانچه در از خدا و ملت از رسول است عیب منسوب با امام است که مشرک
 امام علیه السلام بیان فرموده است بالهام الهی و یفرام حضرت رسالت پیامی و مذ هب شیعه هم از دین و ملت است و از اینجا
 دین جدا با اصول مذ هب میشود و این مطلب کتابی دیگر در خور است در این اوراق با ملاحظه احوال نکنی و چنانکه

شرح معنی ملک

شرح معنی ملک

میگویند

در شرح عرض حضرت عبدالعظیم

۱۳۶

میکوندند و حضرت عباس است ای آنست که در عهد زمان حضرت جعفر بن محمد علیها السلام اخبار و احکام نشر یافت و مردم بهره مند شدند بخوبی که در زمانه سایر ائمه نشر یافت اما شریعت معانی علیها دارد از آنچه فسخ و خف و ظهور و وضوح دین و طریق مشعر و تحمل کفر است و جمیع این معانی مناسب با مقام و مراد و بر که راه راست واضح روشن با خضوع و انقیاد و اطاعت و عبادت همان راه و طریق و عقاید و اعتقادات اهل شرع است که واضح با خداست یا رسول پس شریعت همان شاه راه است و حضرت خواست اقامت هاج هم همین معنی دارد یعنی طریق بقا بقا است چنانچه حضرت احدی بن عمر زکریا فرمود شریعت و منها جاد و ایضاً فرموده است علی شریعت من الامم اما امر است و طریق تفریق است و همین الفاظ مذکور و بکلیت آمده است لکن بر حسب اختلاف موارد با الفاظ مختلفه استعمال میشود اما معنی معانی نیز طریق است در اصطلاح اهل شرع ما یحکم عن قول المعصوم او فعله او تقریر به الاصل او بالیساب و خداوند عز و کرم فرموده است **فَلَا تَخْلَقُ سُنَّةَ الْاَوَّلِينَ** معنی آن طریق است اما اسلام معنی آن بسپاست همان بر دو قسم است اول اسلام مقابل کفر دوم اسلام مقابل ایمان اما اول همان شهادت است و حدیث است و رسالت است و او متحقق میشود بکفرن کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله که بهین واسطه محقون الدم و جاتر النکاح و اخذ المهرات و ظاهر البت میشود دوم همان اعتقاد نمودن بما جلیه النبی و اقرار نمودن اشیا بها اجمالا پس توانی در آخرت از برای فهمن خواهی بود بلکه توانی اخروی مخصوص است قسم ثانی یعنی مؤمن با اقرار بلسان و اعتقاد بجان و عمل با ارکان نماز و روزه و حج و زکوة و سایر اعمال است اما مسلم است اما مسلم مؤمن نیست نظیر دیگر ایمان عثمانی خانه کعبه است و اسلام بمنزل مسجد الحرام است پس هر کس در خانه کعبه باشد در حرم هم میباشد و کسی که در مسجد است لازم ندارد که در خانه کعبه باشد از برای ایمان مراتب و درجات کثیره است که شرع انور تشریح فرموده است پس در خواص علم لازم است بلد یا نزد هم بخارا انوار که در ایمان و کفر علامه مجلسی طاب ثراه شرح داده اند بخوانند و از اخبار متفرقان آگاه شوند و بر عوام هم فرض است و از کتاب جوایقین و آنکه در باب ایمان احادیثی بقاوسی شرح فرموده اند مراجع کرده عمل خوشتر بر آن قرار دهند که هر کس بر عوام مجلسی طاب ثراه زینت در همان دین و ملت و مذهب مشرب و منهل است و اسلام و ایمانست و عجیب است ان بعضا بنام زمان که طریق حق را جز دین منین بغیر از زمان یافته اند و از مشرب مذهب حرم مجلسی علیه الرحمه که تجدد و مشید شریعت غر و ملت بیضا بوده است مذهب مشرب دیگران که راهی مقصود نداشتند و طریقه و خطی ازین یافته اند و توبه نموده اند الحق اینها بفریبند اما او سوسه شیطانی و شیطانیات نفسا ایشانرا از طریق صواب دور دارد پس باید عاقلان حضرت رضاء در حق بر دین بدین سخن عقود در وقتیکه واقف در مذهب و افضت شد و از ان دعاء شریف منصرف کردید **هدایت یافت بر اینهمه ایمان خوانند اللهم فخذنا معه بصبر و مجامع قلبه حتی یرد الی الحق** و الا این فلوی با سپهرین شوسه بریزد و اجز نظرات و توجهاش همه در جهت چیز نماند و مغلوب نماید و در حال مرحوم میرزای استرآبادی است که حضرت امام مؤمنان فرمودند بر او بن عباس بن عازب انصاری فرمودی که مکتبی با ابو عامر است این دین را چگونه یافتی عرض کرد و گفتی که منابت شماران کرده بودیم عبادت بر ما سهل و آسان بود چون بدایره اسلام آمده

شرح حضرت جعفر بن محمد

شرح حضرت جعفر بن محمد

شرح حضرت جعفر بن محمد

شرح حضرت جعفر بن محمد

روح و ریحنا

و منابت شما نمودیم و حفاقت ایمان در دلای ما واقع شد عبادت بر ابدان واجبات ماها سنگین شده است حضرت امیر
 فرمودند از این جهت است در روز قیامت مردمان بصورت فرما محشور میشوند و شاهانها و فراری محشور میشوند
 بسوی محشت هر بد و از این حدیث باید مردمان وضع احوال خودشان را در عبادت بدانند و مساوی شیطانها را از
 خودشان دور نمایند بهین طریق حق و صراط مستقیم بروند که بزودی عبادت النعم و دار الخلود و دار السلام خدا
 ستان نام و امر کرام مشرف خواهند کرد بدین امری خاص کناه کرده شرمناک من بناید بر این دین کریمه با باید کرد
 نوحه با باید نمود که از هر طرف جنود ابلیس و جوش نفس خبیث صف زده اند و هر دقیقه و هر ساعت و زمان رخنه ها
 میکنند و جمله های نمایند و غارها کرده غنیمتها میدهند پس خوبست خدمت حضرت خنی علی در این اوقات از ایات
 هند حضرت نامه عرض شود فلان بید کلباء و هبته لو کنت شاهها لیکر الخب انا فعدنا کفعدا لار من و ابها و اخل
 کومنا غیب و انقلبوا ما هان ای دین خواهان اگر فدای پیامت بنوضع الحق دین حضرت رسالت پیامی با شاهان
 و حاجه کند و ضرباید چرخه که صدقه طاهره علیها السلام در مسجد بزرگوارش فرمود **یا معشر البغیه و یا عباد الملک و حبه**
الاسلام ما هنرا القیره و حق و البینه عن ظلال منوات رسول الله و هم ینبذوا الی اخر ما قال فی خطبهها جواب چه خواهد
گفتن و حضرت شامول است در فیج البلاغه از بیخ بنی خلق زمان از خداوند مرگ نمنا کرد و بود و بود و دقت از الله فرمود
و بینکم و الحقی من هو الحق بجمینکم و الله مبین الی امری من الخلم مغاوب الی الحق من الی یمن صوا فدا علی الطریقه و اجفوا
علی الحجه و فظروا بالعبیه الدایمه و الکرامه البادیه فی غایتیم که هر صباح این دهر نمود و زمان کنود با محسن و منسی حاجه ها
پیمان بلین جان جز الجاه بجل المنیر بن و عرفه الوثقی و لا یجاب الی المؤمنین و عرفه طاهر بن ایشاز نلیس که باید در
خلان و خسران چنگ زد و خورا عجات و ادو الحق کمال و تمام آن در عرض دین حضرت عبدالعظیم است علی ای حال از این
دین و اهلش باید فریاد آمد برای شکستها و زخمها بشکر بر کرد سپید است پس علاج و اصلاحی باید نمود و چاره کرد
بلکه بر شو و نو و وی هم لوی غرا باید فراشت و استندا از امام عصر که سلطان زمان است باید نمود تا از خدای مهربان
بخواهد تجمل در غل و خویش نماید و مایه مشرب و مجتهد کرد و این دین مرده را احیا نماید خوش است کتابی در دسترس
و استغفر بن بر او کاه اهل ایمان و قاطبه مسلمین نوشته شود تا بنشینند و بخوانند که کوبه بر این مصیبت عظمی اول
از مصیبت عامر الی عبا علیه آلاف التحیه و الثناء از آنکه آنجناب برای حفظ دین جد بزرگوارش خود را با فرزندان و
برادران و یاران شهید خواست یافتد و تنگ داشت و نصره که بر سرش سپاه افراشت بلکه هر یک از این مسلمین که بدرجه
شهادت فایز شدند و هر یک از اولیا کاملین که کسوه جوهره را از خود فخر او خلع نمودند هانا برای دین بود خوا
خودشان نمائند و دین الهی نمایند پس این مشرب بیضا و ملک سمع علیا چندین هزار سال است بیوسط سفراء الله و بندگانی
خو که امینا بارگاه کبریا بی بودند بوضع نازه و طرز خوشی در هر زمانی عفتا وقت جلوه کرد این مردمان نادان را
بگو خداوند سبحان دعوت نمود کامی از راه غفلت و سهل و کامی از روی کبر و غرور و بی بازار خواستند بر وعد
و عهد و عهد پیش اعتمادی نکردند و اعنائی ننمودند و هر آنچه از شکنجه و آزار توانستند بر شخص شریف دین بقدر

در این خطبه
 در مسجد کوفه
 در روز ۱۲ شعبان
 در سال ۱۰۰ هجری

در کتب معتبره

تبریزی

در شرح این بزرگوار حضرت عبدالعظیم

۱۳۸

وارد آوردند و هر چند حضرت با اهل بیت که منعم حقیقی است عفو بنهای کثیره بر فرزند ماضی برای شک حرمت و جفا
 بجزرت وی نازل فرمود برای ایندکان عبرت و بدامنی حاصل بنامد عجب است این قلوب با سپهر نفوس خسته که قدر
 و شهنشاند که بر اینها جنس ایشان چه سپید جز مخالفان و اصرار بر ابناء درمی که عین اذیت خداوند تعالی است چیزی
 افزوده نشد البته این ذمول و غفلت و این نحو خیر می مصیبت داعی و محرکه است که مانع از توسل و ترحم باوستدای
 دنی بر سلطان لعین که خصم قدیم و عدو لایم نایم است نیست پس از شروع این دشمن بزرگ استغاده برورد کار خود
 و توفیق متابعت اهل این دین مبین را بخواد تا جان زلفی بر هیکل این بن مرده دوانی پس اینها که از اهل منبرم و در امور
 دینیه قطع و اینرا چندندای و اینازیم و تا چند در معاد آواز و اغفلنا و واجلنا بر آدم و کسی بفریادم نرسید و از آنک
 بلند من خبر بخش خواطر حاصل نامد حضرت رضاء از حضرت عبدالمطلب سربست خوش استشهاد فرمود تعجب الناس
 کلام زمانا و ما لیهما عجب سوانا نعیب مانا و العیب فی و لوظیف الرمان بنا فجانا فان الذب بزلدکم ذب
 و باکل بعضنا بعضا عابانا و کویا هم وقت ابناء زمان از وضع مان خویش شاکلی بودند و بیگاری نیست نعم ما قبل
 نولتی زمان لعینا به و هذامن بنا لعیب معرفت کچ از معین که در زمان جاهلیت مولد شده و در وقت
 پناه سال از عمرش گذشته بود و ادراک زمان عبدالملاک بن مروان را نمود پس هم مانند خویش بر و خید و ناوان
 داشتند روزی عجب خواستند حضرت عبدالملاک و در برای دفع اجناس خویش جانزه و صلح کردند چون بدر فخرش رسید
 در بانان مراجعت کرد پس این شیخ معمر بن مخوم بود و در عبدالملاک شد پس عبدالملاک بر شکسته و کثرت عمرش ترحم کرد
 خواست او را در جوار خود بنشانند گفت مرا بدو است بر آستانده بیج کرده امر با حضارش نمود این پدر و پسر را درین
 بسا و خود جگاداد و از حال ایشان جو باشد و ایشانرا بخوبی پذیرائی نمود و از عبادت له اربعه یعنی عبدالله بن عباس
 و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر و عبدالله بن جعفر طیار سوال کرد و گفت اینها باها گذشتند را چه قسم باقی است شیخ
 فرمود بر زمان وارد شده باقم اهل زمان شکایت دارند از اطوار و ادوار وی میدانم این مثل و نظری ای چه بوده است
 برای اینست که بلیان وضع روزگار بر بخت و حد و وقت و وام و قوامی ندارد پس گذارد و میگردد و در و نمیمانند آنچه
 است خداست و دینش بکسانکه مظاهر و مجالی این دین بوده اند و با خداوند باقی اند ما نا ابناء مکرمین و حضرت خاتم
 النبیین و ائم طاهرین علمم السلام اند که در اعلا علیین و جواد پروردگار خود روز بخورند و نمیرند و از مخلصین
 عبارات و اشارات قدری ملتفت شو که ارتکاب معاصی ما حاصله اش بر نبی اگر در رسول مکرم است به پیشوایان دین
 و هم بفاطمه علمام و مجاهدین که حافظین حدیث ما هستند پس نگاه کار از پروردگار خود زمان ارتکاب گناه پیر و اولاد
 ندارد و اگر خوبی میباشد عنکر چه رسد خوف از اینها و او صیای پس شهبنا شد چنانکه خداوند بنا است با اعمال عیبا
 پیغمبر و علمم مطلع و آگاه میباشد پس معاد کرد پس فسیحوا لله عملکم و رسوله و المؤمنون خداوند نورس و ائم طاهرین
 اعمال صادره از شما می بیند مگر از بدعاه ایشان و ملائکه مستغفرین خداوند درجه از عثرات و خطرات مامدین
 بگذرد و عفو فرماید و بواسطه توسل بجزرت عبدالمعظم و ندین بدین مبین ان بزرگوار از غفلات سابقه ما را بجا

بوی از آنکه در این کتاب است
 بوی از آنکه در این کتاب است

مرآة و تحفنا

۱۳۹

دهد غیر آنست بیان نام را از شرح اینگونه ناملائقات که با طبع هر مذهب عاصی و مجرم عالی موافق نیست نگاهدارم و لب
 فرو بندم و در مقام اصلاح حال خود برایم و قدری بر خوشتر نکرم و ملکات نفسانتهام بشمرم و هر یک را مانند تجاربا
 آنها معالجه نمایم تا کردارم با گفتارم مطابق و صورت ظاهر تمام با سر بر باطنه موافق آید پس از نصفه دل و صفا خاطر
 و هدایت خلاق آن وقت بر منبر از اینگونه فصاحت و مواعظ اشاعه نمایم تا احکام مسائل حلال و حرام از قلوب ^{کلی} شکلا
 مانند طرانت باران از صخره صفتان لغز اگر چه راه کرمه فاذا را و اجازة او طوا انفضوا و ترکوا فاما قل ما عندنا الله
 خبر من الله و من الجارة و الله خبر الرازقین منظور در ام و جعلت استعدا هر محبوست مستعدا را بر حسب ایات شکره
 روایان عظیم خوانده ام اما خداوند عطا و عطف و عقول القلوب مفرج الکر و باستشاید بنده که از داعی و بهانه از این عالم
 بنده از بندگان خدا ساعی در عمل خیر ^{تبل} بل با عذبتو پیش از داعی گفتار است که هلا ذکر علی تجارة نجحکم من عند الیم
 ویراحاد این امت استماع نمودن و عمل کردن است خبر خداست هر بنده که کامی نبولش بر دارد او را بخودش و انکذا
 و نحن نعلم بالظاهر والله يتولى السرائر و آسوس و حسرت باید خورد از وضع طرز انباء این زمان که اگر در مجلسی ذکر می
 قران و احادیث خانم پیچیدان و تامله نام علیهم السلام شود طباع از شنیدن آنها کمال از تجار دارد اما اگر ذکر می از
 ترک و کفر و ادب سپاسات شیطانه نفسانته ایشان با نهایت میل و رغبت منتهی منوجه میشوند همانا حکایت
 دو بیت ابوالمول شاعر است که در نهران فصل بن ^{مجموعه} یعنی خالده که محضی از شعراء آراست پس در ابتدای ^{مجموعه} باب اول
 کرده گفت مدایخ نورا نمیشو مگر آنکه بخوانی شعاری که در جهاء ما کفنه هر قدر استعفا کرده فائده بخشید این
 دو بیت خواند و وی را تحسین کردند اذ ذکر الشرفی مجلس اصانت و جوه بوی قریب بعق و قینکه در مجلسی از طلب
 شکر میشود و لادبره ک خوش وقت میشوند این فقره اشاره است بکفر و شرک فلیم بواکه وان تلیت عندکم سروده
 انوا بالاحادین من مذک و اگر سوره از قران بر این طایفه خوانده شود از احادیث من مذک که مجوس بر مذهب او
 بوده اند فعل بنما بند پس حکم کرد وی را از این مجاهد بیست هزار درهم دادند پس عرض می کنم هو الذی ارسل رسوله بالهدی
 و بین الحق لظهور علی اللین کلمه و کو کرمه المشرکون خلاصه سخن طول کشید و باطنای باجا سید باز عرض می کنم نادو
 بیانند عرض دین حضرت عبدالعظیم حدیثی شریف است و از شرح و توضیح آن بقدر امکان میخواهم تفسیر می نشود
 اگر در بعضی مواضع موارد عقلانی پدید آید و بخواند اجمال بگذردم برای اخذ نتیجه و اعطا فائده است الا این حدیث
 شرحی او نمیخواهد و بیانی او وضع پس بحول الله و قوته برای همت خجال و تثبیت مقصود و انرا کامل و نا کبیر مراد
 نه فقر از اجار و صحابه خواص که بخدمت ائمه اطهاره عرض داد بان خودشان را نمودند بر تپا و فارس تا از کتب صحیح
 نقل بنمایم تا عرض دین در نظر پاد کرده باشم و تا وضع عرض دین سائرین از کتب و عرض دین حضرت عبدالعظیم بر
 خواستگان معلوم شود پس بیانات حکیمه اش را ملاحظه نما و مقالات صحیح اش را ملاحظه کن و بین چه قسم و
 بچه تفصیل آنجا بعه و من داشت حضرت هادی علیه السلام بچه قسم یاد فرمود و اظهار التفات و رحمت
 بوی نمود پس از اطلاع بعبراض سائرین از نابین خواهی داشت که عرض دین حضرت عبدالعظیم اختصاص بکری داد

کتابت فی شهر رجب سنه ۱۲۸۰
 در شهر اصفهان
 صاحب

کتاب عرض خیر حضرت عبدالعظیم

وهر آنکس بران معتقد شد ثابت گردید و فایده آن نیز کوار در درجیات بالبرجیات خواهد بود و نسبت
 این پنج شعر را از مرحوم سید همزه بنویدیم *قالی شونونم کنهلا بریکم او علیما شیخ مدالین والیخ احمد*
 ولیریک غیرهم بیخ *قالفوز للشارب من حوضهم قالوی بالذل لمن بیع لکم عیسا معکم لیریک ولو قطع*
 اصبع اصبع *وبعدا سلوا علی المصطفی و من وجدوا الاصلح یرضون بکم ان یرضوا بکم من خود ترا*
 عرضه داشتند غیر از حضرت عبدالعظیم *اولی خالد بن علی است که در رجال خود از حضرتنا حدیثی از*
 حضرتنا بشر و وی از بنی ستمه حال روایت کرد که گفت من خدمت حضرت صادق علیه السلام بهدم که *الرجلی دار شد*
 عرض کرد جلالت من از آیه کرده و صفاتم اندر ای بنی خود را که الحال بد از من بدین بیایم و درین حدیثنا
 میدانم و چندی بنیلم ز آنجانب سوال کرده بودم *سوال کن و الله از هر چه سوال غلظ میگویم ز کمان میگویم و تو را*
 نخر میدهم حال عرض کردی *او چیزیکه ایند امیده میگویم اشهد ان لا اله الا الله و حده لا شرک له لیس له شریک مطرف*
 فرمودند *کذا کدرنا لیس مع الله غیر یعنی حینا سب پروردگار مانست خدای غیر از او بعد از آن عرض کردیم شهادت*
 عبد و رسول و فرمودند *کذا کدرنا عبد الله مقله بالعبودیه و رسوله بالعباده یعنی بنی است حضرت*
 محمد بنده خداست و فرمودند *استند بنده خدا و پیغام آور است از جانب پروردگارش بیو بندگان و اشهد ان علیا*
 کان له من الطاعة الفروضه علی العباد مثل ما کان لیلحون علی الناس یعنی شهادت میدهم که منلی اطاعت واجب است
 مردمان مانند رجوع اطاعت بقیه احوال زمان حضرت صادق فرمودند *بلی حین است عرض کرد همان بخونکه اطاعت*
 حضرت رسول و جناب امیر بر خلق لازم است همان بخونم امام حسن مطاع است شهادت میدهم که امام حسین همان
 من است مطاعت و طاعتش واجبست بر خلق بعد از پروردگارش شهادت میدهم بهین *ویراهت علی بن الحسین*
 با فرمودند *السلام حضرت صادق فرمودند چنین است عرض کرد شهادت میدهم خداوند سبحان شاکر داد است تمام این*
 امر را انگاه حضرت صادق فرمودند *حسبک استکبار لان فقد قلت حقا یعنی که تاب است تو را ساکت شوالان حق*
 گفته پس خالد بن جریر علی ساکت شد و حضرت صادق خدا را سنا پیش و ثنا گفت و فرمود خداوند بیدار بشو
 نگر پیغمبری را که از برای او عقیقه فرقیه باشد مگر آنکه جاری فرمود از برای احرار ایشان آنچه را که از برای اولیای او
 کرد و برای احرار ذریه عقیقه خداوند جاری نمود آنچه برای اولیای او جاری فرمود و سخن علی حاج نبیام که امیر ماله
 من الطاعة الواجبه لیس بر طرفه نبویه و منهاج مستقیم جناب خونی اب حسنین همان بخونکه آنجناب طاعتش بر خلق
 فرض بود هر بخو طاعت ما هابر مردمان فرض واجب است بعضی از علماء رجال این حال را بجلای این غیر از خالد بن
 جریر دانستند و از آخر حدیث معلوم میشود که آنجناب در مقام نقیته امر بیگوث فرمود از آنکه زمان خلفاء
 جو از بنی عباس بود و آن محمل افضا نمیکرد که خالد بن علی فرقه اخیره را اذعان نماید یا شاید در آن زمان کسی
 شد که آنجناب فرمودند *ساکت شو و بعد از آن کلمات را بیان فرمودند بخونکه مذکور شد و در حدیث*
 منصور بن حازم که مذکور میشود نیز سابقا آن امر نقیته است *حق من حسن بن زیاد عطا بن ضعیف و خونی*

در بیان این حدیث
 از کتاب
 مناقب
 حضرت
 علی بن
 ابی طالب
 علیه السلام
 در حدیث
 مناقب
 حضرت
 علی بن
 ابی طالب
 علیه السلام
 در حدیث
 مناقب
 حضرت
 علی بن
 ابی طالب
 علیه السلام

روح و تربیت

شرح روح و تربیت
 حضرت علی بن ابی طالب
 علیه السلام

و نجاشی فرمود حسین زینب را نشانه و اخباری کثیره از حضرت صادق آشنید و روایت کرد و بعد کتاب کتبی و شرح
 الفال مرحوم برای اسرار بادی است که حسن بن زیاد گفت بر حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام وارد شد
 و عرض کردم اتی از زبان اعرض علیک یعنی بعضی اراده کرده ام بین خود را عرض بدارم بر شما اگر خواستید بر ما باشد از آن
 باغبانم آنجناب فرمود هاتیرة قال قلت فی اشهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله وافر علیما
 بهی من عند الله وان علیا امی فرماد الله طاعة من عرفة کان مؤمنا و من جهله کان کافرا و من دعه علیک کان کافرا ثم
 وصفت الائمة علیکم السلام حتی انتهی الیه فقال ما الذی یرهبان فربان اولی هذا یعنی آنجناب فرمودند با و درین
 خود را پس بعد از ذکر شهادتین عرض کردم اقرار می‌نمایم بحقیقت آنحضرت را که حضرت نبوی از برای من آورده است از جانب
 خدا و حضرت امیر مؤمنان اطاعتش فرماست هر کس او را بشناسد مؤمن است هر کس جاهل ب مقام باشد گمراه است
 و هر کس بد کند او را کافر است پس هر یک از ائمه علیهم السلام را بمانند آن بزرگوار مدح و وصف کردم تا آنکه مشغول
 امامت بان بزرگوار حضرت صادق فرمودند چه اراده داری یا میخواهی بوزار بر آنچه عرض داشتم دوست بدارم
 پس بوزار دوست دارم و فتره اخیره که در اثبات امامت اقرار بخلاف حضرت صادق است نیز مانند خبر سابق است
 ایضا در مقام تقیه آنجناب فرمودند ساکت شوستق هر کس که بر امام زمان بین مشغول مرضی خود را عرض داشت
 و امام فهم یاد کرد بر حقیقت حجت آن بین و صدق بران فرمود عمر بن عریض است و وی غیر از عمر بن حریش است
 امیر مؤمنان است وی در نزد کتبی و نجاشی و کلینی و علامه رضوان الله علیهم موثق است که کینه است ابو احمد بن
 است کتاب سنن ابی یوسف کافی در باب عام اسلام مروی است از عمر بن حریش که گفت خدمت حضرت صادق را
 شدم در وقتیکه خانه عبد الله بن محمد بن شریف داشت شرح حال عبد الله بن محمد در ذیل احوال عبادله مذکور
 میشود پس عرض کردم چه چیز شما را با فضل آورد فرمود برای نزهت و کردش عرض کردم فدایت شوم آبادین خود را برای شما
 نقل کنم فرمود بلی پس عرض کردم دین من شهادت بوحدانیت خداست آنکه شریک ندارد و بی غیر بند و رسوا است
 و پیامت علی و مردم از غیر ما ایشان بر آن گنجه میشوند خبر اینکه ذکر کردن و زکوة دادن و روزه ماه رمضان گرفتن و حج
 فرماست خانه خدارفتن و ولایت امیر مؤمنان بعد از رسول الله و ولایت حسن و حسین و ولایت علی بن حسین و محمد علی علیهم السلام
 و ولایت شما را داشتن بعد از ایشان واجب است شماها پیشوایان من هستید بر این دین زنده بمانم تا پیغمبر عقیده ام
 است که عرض کردم آنجناب فرمود با عمر و خدا و الله دین الله و همین باقی الذی اقر الله به الیر و اعلانی یعنی امیر و قسم خدا
 این دین که ذکر کردی دین خدا و دین پدران من است همان دینی است که من در آشکارا و پنهان بر آنم بعد فرمود ای عمرو
 از خدا بترس زیرا که دانکار مکر برای خیر و نیکی من خود هدایتگر تمام تو را بلکه خدا هدایت کرده است و
 پس از این هدایت غمگین شکر خدا را بجای بیاورد که مرحت و شکر است بناش از آنچه در وقتیکه اقبال و بدو کرد
 بر چشم وی طعن و سدا چو زینش کرد دفعا بر مطه نشو و مردم را بر دوش خود بار ممکن و نوسن و ای از آنکه مردم را
 بر دوش خود بار نمائی اگر اصلاح شویند و گفت تو این فتره اخیر استعاده اشیا باینکه حقوق و دین مردم را بر کف

شرح روح و تربیت
 حضرت علی بن ابی طالب
 علیه السلام

شرح عرض بن حضرت العظیم

۱۴۲

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
التواترين

خود نابر مگر که محفل غیبوانی شوی چنانکه فرمودند بعنوان بصر در باب غوی لا یجعل بقیة جیر النبیان و این حدیث را
بنام سنی ترجمه کرده ام برای هم عوام که بلدانند تکلیف علم و عمل خودشان را چه از هر باب الجاد است هم چنین در کتاب
اصول کافی از همین باب مرئی است از ابی الجارود که خدمت حضرتنا با جعفر امام محمد باقر شریف ثقل و عرض کرده معروض
موا لاندوستی را نسبت بخودشان میدانند فرمود بلی چنین است عرض کرد من مردی عاجزم و غیبوانم زیاد خدمت شما
بیایم بواسطه پیری فوه راه رفتن ندارم نااهله خدمت حاضر باشم فرمود حاجت خود را بخواه عرض کرده خبرم مرا از دین خود
که درین خدا و دین اهل بیت تو است من بران باشم پس فرمود مسئله یکی سوال کردی این کلمات شریفه را برای منی
کرد از برای اختصارش که مفید است بعباده منویم **وَاللّٰهُ لَا عَظِيْمَ دِيْنِيْ وَ دِيْنِ اَبَائِيْ الَّذِيْنَ نَدَىٰ بِاللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ هَا شَهِادَةُ**
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ اَلَا فِرَّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ اَلَا يَنْتَظِرُ اَنْ يَّجِيْءَ بِالْحَقِّ
وَ اَلَا يَنْتَظِرُ اَنْ يَّجِيْءَ بِالْحَقِّ و این فقرات آنست که خدا را نبی عظامین نام بودین خودم و دین پدران خودم
و آنکه بدان من دین شیطان و دین شهادت بوحدا نیست خود بر سالت رسول و اقرار با آنچه آن بزرگوار آورده است خدا
خدا و نبوت او ای و پیامبری اعدا و تسلیم بامرهای الهی و منتظر بودن ظهور قائم ساوا جهاد در عبادت و اخراج
از معصیت کردنش پس آن بزرگوار قسم خورد واقعه این دینش که بنوکتم پنج کسبکه دین خود را عرضه داشت
بر امام زمان و مطبوع شد و سفاقت که در رجال کثیری رجال مرحوم میرزا محمد علی اسرا بادی در باب حرف
پوسفتام از اصحاب حضرت صادق بدون ذکر والدش و قبیلش شده منقولست که گفت خدمت حضرت صادق
مشرق شدم و عرض کردم **اصِفْ لِيْ دِيْنِيْ الَّذِيْ دِيْنُ اللّٰهِ بِيَقِيْنِ اَنْ اَكُنَّ عَلٰى حَقِّ قَبِيْلَتِيْ وَ اِنْ اَكُنَّ عَلٰى غَيْرِ حَقِّ فَرُدِّيْ اِلَيَّ الْحَقَّ**
مَا يَتَعَرَّضُ عَرَضِيْ كَرِيْمٍ مَّجْهُوْمٍ دِيْنِيْ خُودَمٍ وَ اَوْصَفْ كَمَّ لِيْ لِزِيَارَتِيْ شِمَا اَلْحَقِّ اَسْمَاءِ اَبْرَارِ اَنْ تَابِيْ بَدَارِيْ وَ اَلَا تَاطَلُّ اَسْمَاءُ
رِدْ كُنَّ بَسُوْحِيْ وَ مَرَادُ اَزْ كَلِمَةِ اَدِيْنِ اللّٰهِ بَعِيْ اَطَاعَتِكُمْ خَدَا اَزْ اَنَّهُ كَمَا بَعِيْنِيْ دِيْنِ اَطَاعَتِكُمْ فَرْتُوْ سَاوَدِيْسٍ كَعَمَّ
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ حَدَّ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَ رَسُوْلُهٗ وَ اَنَّ عَلِيًّا كَانَ اِمَامِيْ قَلِيْنَ الْحَسَنِ كَانَ اِمَامِيْ وَ اَنَّ
الْحَسَنَ كَانَ اِمَامِيْ وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ اِمَامِيْ وَ اَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ كَانَ اِمَامِيْ وَ اَنَّ جَلِيْلًا عَلٰى مِنْهَا جَابَاءُ لَدَقَالَ
فَاَلْعَبْدُ الَّذِيْ مَرَادُ رَحِيْمَ اللّٰهِ قَالَ هَذَا وَ اللّٰهُ دِيْنُ اللّٰهِ وَ دِيْنُ مَلَائِكَتِهٖ وَ دِيْنُ بَنِيْ اَبِيْ اَلدَّيْ لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ عِبْرَةَ
وَ لَمَّا خَطَبَ فَرَجَّ حَدِيْثًا اَنَّهُ بَعْدَ اَزْ عَرَضِ شَهِادَتِيْ وَ اَفْرَادًا مَّا مَنَّا اَعَامَانَ نَا زَمَانَ حَضْرَتِ صَادِقٍ اَنْ بَرَكُوْلَتِيْ
چند مرتبه رحمت فرساده و ایضا مثل خبر سابقی قسم خورد که این دین خدا و ملائکه و پدران منست خداوند سبحان جز
آن قبول نمیفرماید ششم حران بن ابراهیم سبیلی است خودیست بدان مؤدبتر از حال حران از کتب رجال ذکر شود تا
اخر عرض میشود از عرض دین وی معظم باشد و معجزه برای خواننده پیدا کرد بدینا که هر چه سبب بحر العلوم طاب الله
در کتاب رجال خود فرموده است **اَسْأَلُ اَبِيْنَ اَكْبَرٍ بَيْتِيْ الْكُوْفِيْنَ مِنْ شَيْعَةِ اَهْلِ الْبَيْتِ اَعْظَمُ شَأْنًا وَاكْثَرُ رَجَالًا وَاَعْلَمَانًا**
وَاكْثَرُ مَدَّةً وَ زَمَانًا اَدْرَكَ اَوْ اَمَّ النَّجَاهَةَ وَ الْبَايْرُ وَ الصَّادِقَ وَ تَقِيَّ اَخْرَجَهُمُ اِلَى اَوَّلِيْلِ الْعَشِيْرِ الْكَبِيْرِ فِيْهِمُ الْعُلَمَاءُ وَ النُّصَرَاءُ
الْفَرَاءُ وَ الْاَدْبَاءُ وَ اَلْحَدِيْثُ وَ مِيْنُ شَاهِرِيْمٍ حَرَانُ وَ ذُرَّارَةُ وَ عِبْدُ الْمَلِكِ بَكْرُ بُوَاعِيْنُ وَ حَمْرَةُ بِنُ حَرَانُ وَ عِبْدُ بَكْرِ فَرْدَاوُ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
التواترين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
التواترين

روح بیهجان

نه زین عیال الملک و عبدالله بن بکر و الحسن بن بکر و سلیمان بن الحسن بن علی بن ابی طالب و محمد بن سلیمان بن الحسن
 ابوشامه احمد بن محمد بن ابی طالب و غیره ملخص از این عبادت داشت که اولاد اعین ادراک زمان حضرت سید سجاده و کردند
 تا اوایل غیب که هر یک اهل علم و فضل و حدیث و فرائد و غنیات ایشان بودند و تمام از خواص اهل بیت سالت و افضل
 ایشان هران است و وی از کابر شایخ شیخه یکی از حکم فرادست حضرت و محمد فرزندان وی اند و خانه ها داشتند و مسجد
 الاعین مشهور است حضرت صادق در آن نماز گذارد و ابو غالب که شیخ علماء عصر خود بوده است بقیه اللانین است
 و در بیان احوال رجال الین رساله نوشته است در آن نقل کرده پدر هران که اعین است غلام روی بود و در وی از بی
 شبان او را خرید و تربیت کرد و او را فرزند خود دانست و فرزندان حفظ نمود بعد از زمانی ادیب بارع شد و پدرش حسین
 است بعد از زمان از روم آمد و در علاقات کرد و کینه هران با اخته است نه برادر هران داشته است تراوی بگرد
 عبدالله و عبدالرحمن و خالد و موسی و قهر و ملک و قضیه تمام ایشان از ثقات اخبار ائمه اطهار و ائمه
 در کتاب مذکور مسطور است که اعین پدر هران از اهل فارس بود فصد کرد خند نامر مؤمنان مشرف شود
 اسلام سوار و پیش روای نبی شبان بوی سپید او را دعوت نکردند پس برایشان والی شد و حکایتی
 شبان با ایشان مشروح است که شیخ در کتاب خود فرموده است که حضرت باقر بجران بن اعین فرمود است که بن
 شیخنا حقا فی الدنیا و الاخره و حضرت صادق بعد از موت وی فرمودند ما ت کافیه مؤثرا و روایتی دارد که هران
 ابن اعین از زمان حضرت موسی بن جعفر بوده است و حضرت صادق فرمودند ما نه رجلی من اهل البیت و ابضا
 حضرت صادق فرمودند هران بن اعین مؤمن کاپرند و ابضا در رجال مرحوم اسنادی است که هران بن اعین جنگ
 حضرت صادق عرض کرد من خوره دام از مدینه بیرون نروم مگر آنکه بدانم من کبشم فرمودی هران چاره داد که
 عرض کرد بخوام خبر دهم که من چیشم یعنی موافق هشتم یا مخالف فرمودند ما شانهنا شیخه فی الدنیا و الاخره و ابضا
 زید شام گفت حضرت صادق فرمودند ما فیم احدی که قول را اخذ کند و اطاعت امر من نماید و بر آنچه اصحاب
 و اصحاب پدر من رفتند متابعت نمایند کرد و نفر اول عبدالله بن جعفر و دوم هران بن اعین است و نفر مؤمنان
 ما هستند و اسم ایشان در کتاب اصحابین که حضرت خضی اب عطا شده نوشته شده است ابضا هشام بن حکم
 گفت حضرت صادق فرمودند هران مؤمنی است مرند میشود مگر بعد فرمودند من و پدران من خوب شیخان
 هشتم برای هران بن اعین در روز قیامت سبأ و اگر فتره از او جدا نمیشوم تا آنکه او را داخل بهشت نمایم
 و ابضا در حدیث است که هران بن اعین از حواریین حضرت باقر است ابضا در آن کتاب است درباره بن اعین گفت
 بر او مکه شدم و من جوان امری بودم پس داخل خیمه حضرت باقر شدم و تا آنکه نبوی غم و فساد جمع جماعتی را
 دیگران چند نشسته اند لیکن در مجلس احدی نیست امری در ناچهاران خیمه حجامت بنامد و انتم حضرت باقر است
 پس حضور بگوشیدم و سلام کردم جواب دادند و فرمودند از اولاد اعین هستیم عرض کردم بل فرمودند من نور ابشبه
 شناختم ابهران حج گذارد عرض کردم نه و بشماران سلام رساند فرمود هران از مؤمنان است هر که از ما رجوع

شرح حال اعین
 در کتاب تاریخ
 ائمه اطهار
 و در کتاب
 رجال

در شرح عرض حضرت عبدالعظیم

۱۴۱

مینماید بوی سلام مؤامیرسان و بکوازی برای چه حدیث نمودی و خبر دادی حکم عینیه که او صاحب حدیث است
 بوی و شایسته ای که از اینگونه احادیث اخبار ما پس نداد و گفت خداوند را حدیث کردیم گفت الحمد لله ان بزرگوارم فرمود الحمد لله
 پس گفت الحمد لله و استعینه پس ان بزرگوارم فرمود الحمد لله و استعینه هر چه اینکلمات میگویم ان بزرگوارم میفرمودند بلکه
 فارغ شدم از کلام خود و این اخبار موعظه را در فضایل جبران بن عباس ثقیفی را می دانم و این محل نقل کردم برای آنکه
 جلالت مقام وی را بیاندوزد و این حدیث که عرض در آن است حدیث امام است بنظر تحقیق بنکرند و باید کثیر خوانند
 و این حدیث شریف فرزندان جبران حمزه و محمد که ثقیفین جلیلین اند معاصر زمان حضرت با فرد صادق علیهما السلام بودند
 روایت کرده اند و چون بعضی ضرائح عرض درین حدیث عبدالعظیم در این حدیث است ای قتیبه مقدمه بملاحظه مطالعه در این
 و حقائق حدیثان خوب است شرح از کتاب مرحوم سپیدجلیل اشرف سید محمد حسینی که موسو بفضائل السادات است بسیار
 و عبارتها نقل ما هم که حل اغلب مشکلات مسائل نوچند و خبره از دانشین این حدیث صحیح السند انشاء الله تعالی میشود
 عرض اخبار و عبارتی قول الصادق الشریح حران و معنی الخبر حدیثنا ان رضی الله عنه قال حدیثنا سعد بن عبد الله قال حدیثنا
 محمد بن الحسن بن ابی الخطاب عن محمد بن عثمان عن حمزه و محمد بنان حران لا اجتمعنا عندنا یعبد الله فی جامعنا من اجله فوالله
 فینا حران بن ائین فخصنا بالنظر و حران ساکن فقال له ابو عبد الله ما لک لا تسلم باحران قال یا سیدنا انی نکت علی نقی
 لانکم فی مجلس تكون فیہ فقال ابو عبد الله انی قد انیت لک فی الکلام فقل حران شهادان لا اله الا الله وحده لا شریک
 له لم یخذ ما حیه و لا کذا خارج من الحدیث حدیثنا انما لا یجوز لک ان لا تقوی فی ان عبد الله
 و رسول الله لم یجد فی کتب النبی علیه و علی الدین کلمه لو کره الشریکون و اشهدان لجنه حق ان العتبت علیک و حق
 انشاه ان علیاً علیه السلام لا یسبح الناس جملة و انصح ابعده و ان الحسن بن علی ثم علی بن محمد بن علی ثم انیسک
 من بعدم فقال الشریح حران ثم قال یا حران ما المظربینک بیننا انما لک استیجاب و ما المظرب قال فقال انتم فتمخط الینا
 فقلنا انک علی هذا الامر فهو زید بن علی حران و انکان علیاً علیاً فقال ابو عبد الله و انکان حدیثنا علیاً علیاً
 یعنی در این حدیث و محمد بن حران که گفتند ما هر دو فرزند امام جعفر صادق بودیم با جماعتی از بزرگان یوشان
 انصر شد در میان ما ابو حران بن امین بر مخصوص ساخت بنا بریخته حضاها جمله صادی و غضب فرمود و در شب در ما
 همه انصر شد در میان ما ابو حران بن امین بر مخصوص ساخت بنا بریخته حضاها جمله صادی و غضب فرمود و در شب در ما
 در چشم ما در مناظره و مباحثه حران ساکن بود پس گفت حران را ابو عبد الله چیست و اگر تکلم میکنی ای حران کلام است
 من لازم کرده ام بعنوان قسم بر نفس خود که حرفتیم در مجلسی که نودان مجلس بوده باشی پس فرمود حضرت امام جعفر
 تحقیق که از من دادم من ترا در تکلم سخن کن و متکلم شوی پس گفت حران شهادت میدهم که نیست خدای مگر خدای واحد چنانکه
 که نیست برای او شریک و نکره نیست و نه فرزند است و نه احدی که هیچ صفی از برای او باشد و اثبات کنند از حد
 نشیبه بجز مشایخه بودن صفات او بصفتها مخلوقین و بدو مستهک حق قول بنی قولین است که لا جبر و لا تقوی الا حران
 و اینکلام حران موافق حدیث شریف حضرت ابو عبد الله است که لا جبر و لا تقوی و لکن الامر بین الامرین و اگر علماء محققین در یک

حدیثنا انما لا یجوز لک ان لا تقوی فی ان عبد الله

روح و ریحنا

۱۴۵

بسم الله الرحمن الرحيم
 كتاب في ریحنا
 وروحنا
 وروحنا
 وروحنا

و مصنفان خود مرکب عدل ان شده اند چنانچه سید العلماء و المحققین ثالث المعتبرین بهر معنی با او التعمیر با ماد جدل عبادی
 فخر تر و در کتاب باقیات که در باب فضائل و نالیف نموده حل این حدیث بیخاری نموده که ملخص آن اینست که در کتاب
 عبادت بنویسند که اشکوه فائزند نسبت با بعضی که اخباری با ایشان بنامند و حضرت جعفر بن محمد و ثانی ابن امیر و اخباری
 واسطه عبادت با کمال خود بر دست ایشان جاری سازد و نفویض که جمیع افعال عباد با عباد باشد و هیچ وجه ندارد
 حقیر با فعل باشد چنانچه مذکور است از این سبب است که در جواب برهان دو امر است که علل و اسباب اول با
 بچنانکه از اسباب و مسببات و منشأ علل سابقه و سبب المبادیست و آنچه از اذیه عباد صادر میشود فعل عباد است
 چنانکه عباد و افعال خود مجرب باشند و هیچ نحو اخباری با ایشان نباشد و نفویض نیست که جمیع با ایشان باشد
 حضرت جعفر بن محمد و ثانی با افعال عباد فعل باشد بلکه سبب اسباب با افعال است و آنچه از اذیه عباد فعل با فعل
 ایشانست در اینست واسطه علم بر این امر چنانچه افعال را در افعال کامل از دل خاک نشو و نما نموده و شراد که عنوان
 عباد متفع شوند و تعلیه و خویش با اذن و شر با المرکز که از فرمود و سبب عبادی است او کشتن اگر عباد در اسباب
 که بر اذن ایشان منعلق است منشأ افعال و افعال را در اذیه و باراد و نحو بشر با ان مشغول که در این امر بلا شک مجرب
 چنانچه در کلام الهی از سلطانان بعضی از صد و پانزده که ما اصابت من حسن غنایه و ما اصابت من شکر نفس در کتاب
 اینهاست چنانکه سید این کلام امام المصنفین خلد المیزان و الدین محمد بن الحسن الطوسی قلی الله نفس الغدسی نقل فرموده که او نیز این
 بیان نموده است چنانکه در فرقی بر سبب عبادت جهان ملا عبدالرزاق که از اذیه و شکران فخر بنویسند و فیاض فایض شد
 با بعضی نیز در کلام که از مصنفان است بر شکر و فعل نظم جبر کس و نفویض امر خالق خبر و شر افعال با این
 در سبب هر منظم ساخت و مؤید این معنی کلام امام المنعین را نقل نموده است لیکن چون از فقره حدیث مستطوری
 نمیشود که در فضائل وارد باشد اینهاست احوال در آنکه در باب امر و نهی الهی شریف مصطفوی و سایر انبیاء شکر صدور
 یافته باشد کلام در این کتاب مرقوم گشته است و دلالت بر این ندان که در باب فضائل و امور مکتوبه مذکور شده
 در این امر که ممکن است از این باشد که در امور تکلیفیه احکامی که عباد بفعل و ترک ان مامور شده اند و افعال
 کامل و افعال صریح صادر نکرده است و آنکه از سبب ایشان نیز بلکه از جناب عمل بر ایندی نفر شده امر بیان
 و فعلی که چنانکه رسول فرستاد و احکام مفر فرمود لیکن چیزی نگوید با بنی سبب که مجرب باشد عباد در نماز مثلا که بدو
 اخبار از ایشان ناشی شود بلکه امر فرمود که با اختیار خود نماز را بفعل آوریم و نفویض نکرده که در اصل شکر عباد نشود
 طه و سلطانی که در احکام مفر فرماید و جمیع با اختیار ما و اذیه است چنانکه این حدیث که بخاطر رسیدن الله
 اعلام جاتی الاثر عابین و حق الفولین و یوید این معنی بعد از آنکه صورتی بافته بود که بنظر رسید در
 شکر کامل الفاضل شیخ معین رضا الله شکر که در باب اعتقادات و عقاید این باب و بر وجه الله شکر افاده نموده این
 عبادت فعلی و نفویض و الفولین معنی الخلق و الاصل و الا با حدیث مع ما شاد امن الاعمال و هذا قول
 از کوفه قاصد الاباحات و الواسطین من مدین الفولین ان الله خلق الخلق علی اعلم و مکرم من اعلم و حدیث

بسم الله الرحمن الرحيم
 كتاب في ریحنا
 وروحنا
 وروحنا
 وروحنا

شرح غرض حضرت عبد العظیم

۱۴۰

غرض از تفسیر این کتاب

بذلك و رسم علم الرسول و بقیتهم عن الفناج بالزجر والتوبيخ والوعيد والوعيد كما يمكنهم من الاعمال الصالحة والابتعاد
 عنهم الاعمال الباطنة من اكثرهم ووضع الحدود لهم فيها وامرهم بحسنها ونهاهم عن قبحها فانما هو العسل من العسل والنوى من النوى والابن
 الامم مؤتلفه مذکور شده بشو و بدو تا با نگاه باشد که قبول نکند و با ناپدید خاطر هر سدا که از ان منترج شده و حوائث که اگر
 کلام حوائث الحق و الاقوال با بد قول نمود که باشد و هرگاه امر من الامر من محکوم به شد و غیر نیست پس در طاعت به
 ممکنست نظمه تبه از ماکولات و منافع غیر مرتبه او کات محالات مستحبه که مجبور و ممنوع نیست با علم با اختیار و ضبط و
 و آنچه بعد از بار و شد که خلق عدو و امین بچند و در بیان بچند واقع است که فالو امری مجازة من بین الخیر من البریة من کل
 باین معنی باشد که من کاین و در حق البطل او بکون فی الضیاع جزه من التبیح و در این معنی منع نوبت است و شیطان مشول الله
 اعلم و ممکنست که در او مواصل خطط و نیزه از عقید باشد چنانچه وارد است که مباحا در مجال الذبح جهنم است و لیکن
 محضین بچند که با ناپسند پس هرگاه این محقق باشد خدا شیطا را خلق کرد اما شیطا را شیطان نکرد و شمر بود
 لو خلق کین اما بدو او نکرد حاصل کلام انکه این نحو و حوائث غیر مرتبه بچندین وجه جواب متوارکست و اما علم بالصواب است
 این مراد است که هر چه در ان شهادت میدهم که حق است بنده او و رسول او است فریاد او و این که در ان مردمان و درین حق است
 کذا و اولیای هر چه در ان شهادت میدهم که حق است و هر که در ان شهادت میدهم که حق است و شهادت میدهم که حق است
 و اثیر حوائث شهادت میدهم این که در ان شهادت میدهم که حق است شهادت میدهم که حق است علی السبب من خدا و امامت
 بن خلق خدا متولیت مردم که حاصل استند و حوائث شهادت میدهم که حق است بعد از خدا و امام است و حسن بیاد و
 خدا و امامت پس علی بن الحسین امام زین العابدین بعد از امام است محمد بن علی الباقی بعد از امام است علی بن ابی طالب
 خدا و امامی خلق خدا بعد از ایشان پس فرمود ابو عبد الله الزین العابدین بنی کریم بنی سقیم طریقه مراد است فرمود
 بدست بگر و بکش طریقه یعنی همان مستقیم حق ایمان خود همان عالی که مخالفان است درین تراکن با او آشنا با وجه
 محو و نیزه بر آن مؤدبانه کشید است و چنانچه در ان مراد مخالفان است کسی با او در ان تراکن در ان محو بکنم
 ای سید من چنانچه در ان فرمود علی بن ابی طالب شهادت میدهم که حق است و شهادت میدهم که حق است و شهادت میدهم که حق است
 شهادت میدهم که حق است و شهادت میدهم که حق است و شهادت میدهم که حق است و شهادت میدهم که حق است
 صادق فرمود که هر چند ان شخص محض علوی و طریقی باشد از این حدیث معلومست با افسوس که در ان عقائد ان باین بیان است
 گذشت که من خالفکم و جازم انتم و ما تمسکتم استقامت میشود که تا علوی بر بنیانکار امامت در حق بود و با شهادت میدهم که حق است
 بر انست و نیزه بشو اعمال با مورد دیگر او و آنچه از ان مطلقا معلوم میشود و جلدی نیزه شده که کلام محقق امام است
 مفسر به جمع هر چند از ان بجا امام است باشد و ممکنست جمع به با باینکه عدم سر فیه حق امامت معلومست و در ان مفسر
 تعظیم و توقیر در علمت ایشان چنانچه در ان کلام محققست شامل عقائد امامت الهیه باشد و انکه محمولست
 بر امامان و حقیقی نیزه انبیا که عقائد امامت نیستند از ان باشد و فیه بیان بکره و معنی ان لا جلد نیزه گذشت که کلام
 هم از ان باینکه با خاندان است و در بعضی از کتابها عمارت است در کتاب خطب ابی طالب از الشیخ در بیان ان باینکه

غرض از تفسیر این کتاب

روح و کتبنا

۱۴۲

خارقی که گفت وصف کردم از بران جعفر بن محمد علیهما السلام در خود را و عرض کردم استهدان لا اله الا الله وحده
لا شریک له وان محمداً رسول الله وان علیاً امام عدل بعده ثم الحسن ثم الحسین ثم محمد بن علی ثم انشاء فقال رحمت الله
ثم قال انقوا الله انقوا الله انقوا الله علیکم بالورع وصدق الحديث واداء الامار وحق البیعت و العزج لکنوا مضافاً فی الروایة
الاعلی بن خلامه ذیل حدیث بغاری است که امام بر او رحمت میفرستد و سه مرتبه از من پر مهر کاری میباید و روح
و راستی که نثار و اداء امانت و نکاهداری شکم و برج طان مزحوم ضمیر میفرماید انکاد فرمود اگر چنین باشی امام در حق اعلی
خواهی بود یعنی نماند در کتب مجال هم ابراهیم خاردی ضبط است و خاردی مزحوم سید بن طاووس در خط شرح ابراهیم خاردی
نوشت است و صفی عرض بن بابوی نسبت داد ما است که کتب تصحیح بخاردی فرمود و وی از اصحاب حضرت صادق است
و در شرح حال ابراهیم خاردی دیده ام خاردی شعبه از قبله همدان است یا اسم محله او است هشتاد و سه مرتبه اسم جابر بن جعفر
است در کتاب شطاب که در باب فضیلت امام در حدیث میفرماید بعد از اسناد از اسمعیل بن جابر جعی مروی است که
گفت حضرت ابو جعفر امام محمد مشرف شدم و عرض کردم اعرض علیک بنی الذی ادبوا الله عز وجل به قال فقال ما بنی ظنک
استهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له و استهدان محمد عبده و رسوله و الا فرار بما جاء من عند الله و ان علیاً کان اماماً
فرض الله علیه ثم کان بعده الحسن اماماً فرض الله علیه ثم کان الحسین بن علی بن الحسین اماماً فرض الله علیه ثم کان علی بن الحسین
بعده اماماً حتى انتهى الامر الیه ثم قال قلت انت فقال رحمت الله علی بنی الله و بنی مالا ینکب بیان مراد از اسمعیل بن جابر جعی
اینکه کوفی بوده است و از اصحاب باقر و موسی و مدوح و معتدل است در نزد اصحاب حدیث و نجاشی فرمود از اصحاب
حضرت باقر و حضرت صادق است و استادی حدیثان و ائمه کبیری و علامه علی الله مقامه در فهرست خود چنین فرمود
و کتب و شرح حال اسمعیل مذکور نوشته است که اسمعیل گفت در رؤیای من آفتاب پدید آمد چو نور و در مدینه شدم حدیث
فرمود در نزد پیغمبر و در کتب غازی که انکار دست خود بصوت و بیخواب بسم الله و با الله هذا الحج علیک
من عین ائیس و عین جن او و حج علیک بالذی اغتذاب ابراهیم خلیل و کم موسی کلها و خلق جسی من روح القدس لما هذات
و طغیات کل طغیة از ابراهیم اطفا باقر الله اسمعیل بن جابر و مرتبه بنده عار خواندم صورتی بجالت اولیه بر کشت و تا کون
هو نکرده است و این حدیث را اسمعیل بن جابر مذکور روایت کرده است که حضرت صادق فرمودند حضرت رسول فرمود
یحمل هذا الدین فی کل قرن عدول یفون عنه و اول المبطین و عزیف الطالبین و ائمه الجاهلین کما یحقی الکبر خبت الحجد طهر
منصوبین بازم است و کتابی که از بلبل سطور در حدیث پانزدهم روایت منصور بن حازم گفت خدمت حضرت صادق
عرض کردم خداوند اجل و اکرم است از آنکه شناخته شود بجهت خلق بلکه خلق شناخته میشوند بسبب خدا فرمود است که
عرض کردم کسیکه شناخت پروردگاری دارد پس سزاوار است لذی برای پروردگار خود رضا و سخطی بداند و رضا
همه در کار او شخص نمیداند مگر آنکه بوحی آسمانی باشد بابوی رسول اکرم خبر دهد پس آنکه وحی بر او نمی آید سزاوار است
خدمت پیغمبر سزاوار است چون خدمت پیغمبر رسیده بدانند ان بزرگوار چیزی است و مضر من الطاعة پس گفتن بر دمان ابارو

در حدیثی است که
ابو جعفر علیه السلام
فرمودند که هر که
از من پر مهر کاری
باید

در حدیثی است که
ابو جعفر علیه السلام
فرمودند که هر که
از من پر مهر کاری
باید

در حدیثی است که
ابو جعفر علیه السلام
فرمودند که هر که
از من پر مهر کاری
باید

شرح عرض حضرت عبد العظیم

خدا بجز بواجب عبادت خلق کشفد بلی گفتن این پیغمبر که از دین رفت گشت بجای و کفتد فرام بجای پیغمبر است چون در
 قرآن نظر کردم دیدم مرتبه قدریه با یکدیگر در ان نزل دارند و زندقه و کفار بجای خاصه میکنند غالب میشود بر خصم
 دانستم بالاستقلال فرام بجهت نیستت پر قم و معتین میخواهد حق باطل را بشکافد و بیان کند نگاه از مردم سوال کرد
 قیم گپت کفتد این مسعود و عمرو و هذیفه است این چند نفر میدانند معلق فرام را چون تا ایشان سوال کردم تمام معلق
 فرام را کفتد تمام ان را نمیدانیم اما علم تمام معارف این خدمت حضرت شامی مؤمنان علیه السلام است و هکی اعتراف کردیم
 که لا ادرون بی رجوع با نجابت نمودم فرمودند تمام معدلات و مشکلات و معانی فرام در نزد من است پس دانستم
 قیم فرام که طاعتی و غیره است حضرت شاه و ولائی است و او است بعد از حضرت رسول خدا و بعد از تمام خلایق
 و هر چه از فرام بگوید حق است پس آنجا میفرمودند در جنگ خدا تعالی در آن بزرگوار بجهت است بعد از رسول اکرم و بعد از آن بزرگوار
 امام حسین و بعد از آنجا امام حسین است شاهد و نهیدم امام حسن را در دنیا نرفت مگر آنکه چیزی کنار و مثل جد و پدید
 و بعد بعد از حضرت شامی حسین که طاعتی واجب است علی بن الحسین است فرمودند در جنگ خدا پس بخواهم
 بوسیدم مبارک آنجا بود عرض کردم حجه الله بعد از علی بن الحسین آبا جعفر محمد بن علی است و طاعتی نیز واجب است فرمود
 رحیم الله بعد از آن عرض کردم بگذار سرت را بوسم پس حضرت صادق اخذ پند عرض کردم اصلک الله پدید از دنیا فشا
 ما انکره حی کذا در مانند پدید شد شاهد بالله انک انت الحجه فان طلعت من غیر من فرموده خدا و حاکم شاکت اعطی بنا
 اقبلت صلبک لم یخرج ثم قال سلمت عما شئت فلا انکر بعد اليوم ابدانم الحدیث صحیحی ثانی این منسوبین حازم گفته است
 ابو ابویحیی کوفی است و نسبتاً مؤثر در اجماع اصحاب صحابه عظام بود از حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر و روایت
 میکرد و پوزن پدید آید و روایت پیوسته و کتاب اصول الثرائج و کتاب حج از منسوبین حازم است و علامه فرمودند در
 خود که کتاب بدل آن حدیثی است از حضرت عبد العظیم در تمام کتب اخبار صحیحی هستند مذکور است و آنچه عجا از
 کتاب جنری منقول است و نظر دارم از کتاب خودی و در علی بن الحسین است چنانکه در اول روایات نام ما ای ایشان مذکور است
 مرحوم فاضل ابو سعید کوفی این حدیث در شرح مبسوط خود بیان مینویسد داده است داعی برای سهولت خوانندگان
 فی این حدیث بجای عرض آغاز و عنوان فرام دیدم عرض اول در توحید عرض حق و دینوت امامت عرض
 در اعقاد میراج و مسأله تکریم و بجهت و نار و صراط و میزان و بیعت عرض چهارم در احکام تکلیفی فرمودند از آغاز
 اشال آن عرض اول در بیان توحید است

انا قیلان است

در بیان توحید
 از حضرت عبد العظیم
 روایت شده است
 در کتاب
 مناقب
 حضرت
 علی بن
 الحسین

عرفت و طلبت ان من الذوات والوقایح معاصر الصوفیة فی الزمان عبد العظیم بن عبد الله الحنبلی قال دخلت علی ابن
 محمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی ابی طالب علیهم السلام فلما بصری قال مرحبا بک ایها الغایم
 ولما سمعته قال فقلت له یا ابن سؤلاه ایقار بیان لعرض علیه بنی فیکان من ثنائیک علی بنی الحق الله معا فی جلالها
 ولما بانا ابان الفایم فقلت له اقول ان الله واحد لا یشترک فی خلقه شیء خالق من الخلقین هذا لا یشک و حکم النبوة انه لا یسجد ولا
 سواها من ولا جوهر و هو محمدا لاجسام و معنی الصوفیة و خالق الاعراض و الجواهر و یشک شیء و قال له و جاعله و عهد

شرح و کتبنا

۱۴۹

یعنی حضرت عبدالعظیم فرمودند که حضرت ابوالحسن علی الهادی علیه السلام وارد شدند چو مراد پند فرمودند که
 ای ابوالقاسم تو دوست ما هستی از روی خفیه پس عرض کردم خدمتان بزرگوار و بفرزند و سه یکنام من بخوام دین خود را بر
 شما عرضه دارم اگر مقرر پسندید است در نزد خدا و سؤالی و شما بر آن ثابت بیاورید و نگاهدارید تا خداوند را بهمان دین
 ملاقات نمایم فرمود ای ابوالقاسم بیاور آن دین را پس عرض کردم من میگویم خداوند بکی است مثلی برای او نیست چیزی مثل
 او نیست و آن خدا بطلال و ذره بیخارج است خداوند سبحان جسم سوت و عرض نیست بلکه خداوند مجسم اجسام میناید و
 تصویر و منبر مابد و خلق کنند عرضها و جوهرها است بر روی کار هر چه نیست هر چیزی است احداث و جعل کرده است
 و مالک هر چیزی نیز خداوند سبحان است خود نیست اولاً از این چهار نفر که روایان این حدیث شریف را بیان می کنند اول در حدیث
 و ثانی سوم و چهارم روایان اما در حدیث اول از این حدیث است که طریق روایت صدوقی طاب ثراه از او است و احادیث
 کثیر از وی روایت کرده است چنانکه در کتاب عیون السیاق و التوضیح فی درایب آجاء عن الرضا فی التوحید حدیثی است از ابن
 محمد بن ابی الدخان رضی الله عنه قال حدثني محمد بن مهران الصوفي و در بعضی از کتب بحال علی بن احمد بن موسی بن ابراهیم
 صدوقی روایت کرده است که در کتاب فی الفقه هر طریقی است که روایت ثانی اینگونه مرقوم است که ما کان غیره ما کنته الرضا انی سمعته یقول
 فیما کنت من یواری سائله فی العیال فقد رویت عن علی بن ابراهیم الدقاق و محمد بن احمد السنانی و الحسن بن ابراهیم بن احمد بن
 هشام المکی یعنی الله عنهم الی اخره و در احادیث مرقوم از حضرت عبدالعظیم از کتاب کمال الدین چند حدیث مذکور میشود
 که در حدیث مذکور از صدوقی روایت کرده است و ایضا در حدیثی روایت کرده است که روایت کرده است که روایت کرده است
 از ثقات روایت مرفوعه و او حسن الطریقه و عظیم القدر است مدوح و معتمد و موثق و عدل و مرفوع است در نزد اعلام از
 علماء و رجال و ایضا در حدیثی حسن بن متیبل است که بطریق روایت صدوقی روایت کرده است و ایضا در حدیثی مرفوعه
 و تلقی و دیگر جعفر بن جعفر و زق و دیگری ابوطاهر محمد بن شمیم حضرتی کوفاست که بدو روایت و اسطر از امام روایت
 کرده است و دیگری محمد بن مهران مکی ابو عبسی ایضا مشهور بود روایت کرده است که کتاب الامامه و کتاب السیفه و کتاب
 الحکم علی سوره لیل و کتاب اخلاق و الشیعه و المقالات و دیگری علی بن عبدالله مشهور بود روایت کرده است در این حدیث
 مراد علی بن عبدالله است که با علی بن احمد حدیثی روایت کرده اند و معنی حدیثی کافی الجمع کسی است در هم بسیار است
 از آنکه حدیثی مرفوعه و او کسری و کسری و در هم مضمون حدیثی جماعتی از روایت اخبار بن ابی نعیم و مشهور است که ما
 متوجه محمد بن مهران است روایتی از ابی عبدالله بن موسی است که گفته است ابو تراب است حدیثی شرح احادیث ایشان مفضلان
 حسن حال ایشان ز حدیثی مرفوعه بیان حدیثی را بیان کرده است و در حدیثی از حضرت عبدالعظیم بر امام علیه السلام
 معلوم است آن بزرگوار چه فرمود از وی احادیث مرفوعه و بکنه ایشان در مقام تعظیم و تجلیل خوانند و فرموده بود و شما
 هستی از آنکه برای شما حدیثی روایت کرده است در این مورد و سنی مراد است و ایضا حضرت عبدالعظیم فرمودند که ما
 بدانند این که مشق از روایتی است که در روزی که در زمان قبل برای استنباط امر را به شما ابی عبدالله کرد
 شما که کسی وارد میشود مثل شما را احادیثی که در حدیثی مرفوعه است و ایضا در حدیثی مرفوعه است که ما

در حدیثی مرفوعه است

در حدیثی مرفوعه است

در حدیثی مرفوعه است

شرح عرض حضرت عبد العظیم

در بیان

بیکدیگر میکنند و تمام آنها بجهة خاصه که سلام کردند منسوخ شد و باید از اجماع بجهت فحوا با حسن منها مؤید بر آن
اما کلامه مرجع کتاب اصول کافی منقول است و برادر مؤمن بیکدیگر میسندند و هر جا بگویند و ان دعای است و نویسد و
هر یک از خوین بر دیگری عمل ائمه بر این بود ما سنه در حین شرح بطرح آمد و وقتی که ابو یعقوب محمد بن زیاد و ابو الحسن
محمد بن سباز که از کار شیعه مایه بوده اند و پدران ایشان هم امامی بودند و در اسرار با در زمان داعی الحق حسن زین
علوی از دست بدیه مغلوب شدند و خدمت امام حسن عسکری مدترین رای آمدند آنجا بن سبازان فرمودند که ای ای
إِنَّا الْمُجَاهِدِينَ إِلَيْكَ كَفَيْنَا فَاقْبَلِ اللَّهُ سَبْحًا وَأَمِنْ رَوْعًا وَكَمَا كَانُوا قَدَرًا مَعْرُوفًا مَنِ عَلَى أَهْلِكَ وَأَمَّا كَمَا بَدَأَ مَعَنَا بِهَا
و محبتها شاخه داده رسم و مرقم و کرم شوم که بی غور و یار و پندار از شیخها چقا و بی نظرات و عنایات دارد
و احقر اما بوسه نپذیرد و خوبست معنی کثره های که در این حدیث سابق مذکور بود و بجای نویسم جوهری و کتاب
اللفظ گفته است هایت پارجل بکبر نام بعضی معنیان بقا و بی بدین بنده گفتند آن هایت است که ایان و جمع آن هایت است
هاتی میگویند و هایت اشتقاق از هایت است آن معنی هم او و این است و کلامه علی نور سوره مبارکه یوسف که
عرض کرد بعضی پیشتر از بدیع هایت میباشد معنی هایت و بهیام باشم و شاعر گفته است اطلع امر المؤمنین احالها اذا
ان الیراق و اهله سلم فیه هایت و این کلامه هایت برای لطف طبرست است و وصول به مقصود حضرت هادی میفرماید حضرت
عبد العظیم با کمال لطف و تعظیم که از برای نویسم معنیان است چنانکه فیما بین از مجتهدین فرمودند بهین کلامه چنانکه در اخبار
سابقه معلوم و واضح گردید و چون داعی در این حدیث گفت که اشتمام غالب خصوصیات از امر عرض شوم چه قدر
مناسبست معنی فین را هم بنویسم بدان عرض معنی ظهور است میگویند اهل اصطلاح عرض معنی فاعل یعنی ظاهر نویسم
فلان چیز را پس ظاهر معنی دیگران مقابل و مدار است میگویند عارضه الکتاب الکتاب یعنی کتاب با یکدیگر مقابل کرد
و در حدیث است ان یجری مثل کان عارضه القرآن و کل سنه مره واحده و انه عارضه العام مرتین و آنچه مراد مقابل کرد
فرار از برخام پیغمبر آن از آنچه میدادست مراد از عرض درین اظهار عقیده است ان باطن بظاهر النکاح امام تصدیق
حقیقت مافی الضمیر می کند و عرض از مقابله دو کتاب تصحیح است یعنی قلم و رسم آنچه در کتاب است با کتاب اصل صحیح بشود پس
عرض درین برای دفع غلط و غش است خوشحال آن عطف حقیقه که بالوجه مبین کتاب مبین که بین الهی یعنی امام معصوم
و مقابله شود و مطابق و موافق آید و بر روی تصدیق آید و تثبیت بر آن کتبهها تا اثر تکلیف عین عقید و تصحیح مافی
که بیخبران خفران کاهان و دخول بخلافست مرحوم مجلسی طایفه از در جداول عباد الانوار و باب حضرت احادیث
و اعدا و اقوی و اصح مراتب در رجحان آنها ذکر فرموده اما از جمله اعلی از اسماع را وی دانستند یعنی آنکه راوی
بدون واسطه از امام روایت حدیث باشد و با آنکه امام بر او حدیث که از وی روایت بدون واسطه بشود
مخصوصا بباران خری فرستین سماع و اسماع یعنی شنیدن و شنوایند با آنکه راوی حدیث حدیثی را بینه حضرت
امام بخواند و با امام بشنوند امام تصدیق کند و او این قسم شایسته عرض درین عارضین از آنچه مکلفین
دارند و بر آن مکلفان از عفا بد بقیته قواعد شرعی فرعی یعنی مراد همان اسماع و عرض درینست همانند اسماع حدیث

در بیان

در بیان

در بیان